

اجتہاد علیہ نباید هیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاستیہ مداخلہ نمایند

« حضرت عبدالہاء »

آہنگ بدیع

سال ۳۲

شماره ۳۴۳

فروردین و اوادیہشت ماہ ۲۵۲۶ ہامشامی
اول شہرالہاء الی ۵ شہرالعظمتہ ۱۲۴ بدیع

مخصوص جامعہ تہائی است

فہرست:

صفحہ	
۳	۱۔ لوح مبارک حضرت عبدالبہاء
۵	۲۔ ترجمہ پیام منیع بیت العدل اعظم الہی۔ رضوان ۱۳۴ بدیع
	۳۔ پیام منیع بیت العدل اعظم الہی خطاب بہ محفل مقدس
۹	روحانسی ملی بھائیان ایران۔ ۱۹ شہر البہاء ۱۳۴
۱۳	۴۔ عبادت عزیزاللہ سلیمانسی
۱۸	۵۔ متممات ام الکتاب (مقالہ سوم) وحید رامفتی
	۶۔ آثار حضرت عبدالبہاء نوشتہ امین بنانسی
۳۲	ترجمہ فریدون سلیمانسی
۴۲	۷۔ بہار آمد (شعر) زرین تاج ثابت (خضرائی)
	۸۔ دربارہ نہضت بابیہ از کتاب Persia لورد کرن
۴۶	ترجمہ یوسف قدیمیسی
۵۲	۹۔ قسمتھائی از کتاب نظم اداری غلامعلی دھقان
۵۹	۱۰۔ گفتگوئی با جناب فنا نا پذیر
۶۵	۱۱۔ مناجات ترجمہ پرویز روحانی
۶۷	۱۲۔ چند نامہ تاریخی (از اوراق تاریخی)
۷۹	۱۳۔ قسمت جوانان و نوجوانان

هوالا بهی

ای دوستان الهی و یاران رحمانی در این کور عظیم
و نعیم مقیم که فیوضات الهیه و تجلیات رحمانیه
شرق و غرب موالم غیبیه و آفاق شهودیه را احاطه
نموده است بقسمیکه هر شراره شهاب ثاقب شده
و هر ذره ای جبل باذخ گردیده سرچ حکم مشاغل
یافته و نجوم سطوع شمس نموده قطرات موج بحور
یافته مستضعفین ائمه و وارثین گشته هیاکل ساوه
قیمم دانایی پوشیده و رؤوس یا کلاه طم علم برافراخته
مستعدان به گنج بی پایان پی برده باید احبای
الهی چون دریا بجوش آیند و چون ابر در خروش
چون هدلیب در حدائق تقدیس بلحن حبیب بسرایند
و چون نجوم هدی از مطلع صفات و اسماء حسنی
بدرخشند اشجار بارور گردند و ازهار لطیف معطر
دراری صدف مرفان شوند و مجاری ماء حیوان ایقان
از سلسبیل هدایت بنوشند و بنوشانند و از صهبای
موهبت بچشند و بچشانند و این مقام اعز اکرم اطسی
میسرنگردد مگر بشوق و شغف و انجذاب و ذوق و
شغف و اشتعال و اشتغال و ثبوت و رسوخ بر عهد
و پیمان رب الارباب و البهائم طیکم

ع

احبای الهی جناب جهانگیر و جناب الله یارو جناب
شاهسوار و جناب ملا ابراهیم و جناب خواجه محمد
و جناب اسمعیل و جناب سید طی و جناب ملا
صدالعلی و جناب میرزا محمد طیهم بهاء الله الابهی
ملاحظه فرماید

ترجمه پیام مسیح دیوان عدل عظیم الهی
رضوان ۱۳۴ بیع

د متن ذیل در تاریخ ۲۴ پانچ ۱۹۷۷ بوسیله تلکس برای درج در مجله «بهائی نوز»
به ویلیت منجابه گردیده و بصورت متحد المال از دارالانشاء مہدی اعلیٰ برای
مخافل روحانی علی دسر اسر عالم ارسال شدہ است .

انتصارات باہرہ و وقایع مہمہ کہ سال نیمہ نقشہ پھیالہ راسخس و تمایز یسازو مایہ
فرخ و سرور است : انتشار ترجمہ منتخبی از آثار مبارکہ حضرت نقطہ اولی بزبان انگلیسی
کہ گنجینہ گرانہای آثار بی زوال منزلہ از قلم حضرتش را در برابر انظار مومنین مغرب زمین
میگشاید ، موہبتی است کہ بلا تردید قلوب یاران را بیش از پیش مفتون منظرہ میسازد
کہ در ریحان شباب شہید گردید . انتقاد موفقت آمیز ہشت مومنین المالی سبب اعلا
امر الہی در بین قاطبہ نفوس مستعد و مشتاق شد و اجار الہی را در اطراف و کناف
عالم بیشتر بیکدیگر نزدیک و مرتبط ساخت و موجب ظہور بروز مساعی حمیلہ ای در نشر
نجات اندو مہاجرت گردید و یاران را بو ظائف فوری و خطیری کہ اہداف نقشہ

در این دوره بحرانی عرضه میدارد متوجه و آگاه نمود . اقدام اولین فرمانروائی که در
 دوران امارت خود با الهی اقبال کرد ، زیارت مرقد مبارک حضرت ولی عزیز امرتبه
 حاضر اهمیت بسیار است . بیت جده انده پاشا که اخیراً ایتساع شده است از مساجد سابق
 تخریب گردید و تصرف امر درآمد و مرمت آن بصورت اولیه آغاز شد تا آن مکان مقدس بالمآل
 برای زیارت زائران ارض اقدس مهیا گردد . چهار محموله اول از سنگهای مرمر
 سفید و آرد شده و ساختمان اصلی دار الشریع مقربیت العدل اعظم الهی بر سر از جبل کرمل شروع
 گردیده است . سه مشا در جدید در امریکای شمالی و امریکای مرکزی و استرالیا منصوب
 شده اند . هدف استقرار مهاجرین که در مرحله اول نقشه دعوت شده بودند تا اکثریت
 آنان در نیمه اول مدت نقشه استقرار یابند همسراه با حرکت خیل عظیم ناشرین ستیاری
 بین المللی تحقق یافته است سعی در نشر نجات الله در همه امراتده بوسیله افراد یاران در نقل
 نقشه های محلی بخوبی اعجاب انگیز تجدید گردیده و بالاخره ارتفاع ششستون دیگر از
 اعمده دیوان عدل اعظم الهی یعنی اشخاب محافظ روحانیه ملیه و لتامی علیا در افریقا ، جزائر
 آنتیل فرانسه در دریای کارائیب و سورینام و گینه فرانسه در امریکای جنوبی و مجمع الجزائر
 مارشال و مجمع الجزائر هبرید جدید در اقیانوس آرام و یونان در اروپا است که در نتیجه تعداد
 محافظ روحانیه ملیه را که در رضوان ۱۹۷۸ در ارض اقدس جهت چهارمین دوره انتخابیه
 بیت العدل اعظم شرکت خواهند جست به ۱۲۳ بالغ میازد .

پنجمین هی شور روحانی علی در سال ۱۹۷۸ در تعطیلات آخر هفته ماقبل یا بعد ۲۳
 ماه می که یوم مبعث حضرت اصلی است تشکیل و در آن زمان شش محصل روحانی ملی جدید
 در بونندی و موریتانیا در افریقا و جزائر باهاما در امریکا و عمان و قطر در آسیا و
 مجمع الجزائر ماریانا در اقیانوس آرام اشخاب خواهد شد .

ضریب کنونی رشد و توسعه جامعه که بشر تسریع دخول افواج مقبلین بشریت است
 و انتشار امر الله در نواحی جدید است ایجاب نماید هیئت های معاونت که خداشان

برای رشد و تکامل سلیم جامعه، حیاتی و ضروری است. بیشتر تقویت گردد لذا اجاز
افزایش ۲۹۷ نفر بر تعداد اعضا این هیئت را اعلام میداریم. علیهذا تعداد کل
اعضای هیئت های معاونت به ۷۵ بالغ میگردد که ۲۷۹ نفر عضو هیئت های معاونت
برای صیانت امر الله و ۳۹ نفر عضو هیئت های معاونت برای نشر نجات اند خواهند بود
در اولین روزهای ماه جون ۱۸۷۷ حضرت بهاء الله مدینه حکار ترک و در فرزند کوچک
انتخاب فرمودند. بنظور تجلیل قرن ختم مسجوتیت جمال قدم در حصار لای مدینه محضه چکا
از سر وانش در سراسر عالم دعوت میکنیم که ضیافت نوزده روزه شترالنور را بیا دان
واقعه تاریخی منعقد نمایند و بار دیگر خود را وقف انجام وظائف و خدمات فوری و
ضروری که در پیش است سازند تا قوای مکنونه امر کرانیهایش منتشر شود و نصیب تعداد
روز افزونی از نفوس مستعد و مشتاق در دایره دائم الاتساع همگنانش گردد.

اعظم و طیفه پیروان حضرت بهاء الله در دو سال آخر نقشه مجاهدت در میادین توسعه
و تحکیم نطق امر الله است. قیام عظیم فسراد اجبا، به خدمات امری ضروری است
زیرا تمامی پیشرفت امر بالمآل متکی و منوط به نحوه قیام و اقدام افراد اجباست.
شور و شوقی که در اثر کنفرانس های بین المللی ایجاد گردیده لازم است من دون
تاخیر تشدید و ازدیاد یابد و روحیه ای که بوجود آمده در تمام جوامع بهائی رسوخ کند.
پیروان و غنی و فقیر و عالم و عامی کل باید هم در محل اقامت خود و هم در محل
تبلیغی، با اشتیاق و ابتکار و استقامت به تبلیغ امر الله پردازند. علی الخصوص
از نوان بهائی که در بسیاری از ممالک از قابلیاتشان چنانکه باید و شاید استفاده
نمیشود لیکن استعدادشان برای خدمت با امر الله عظیم است رجاء میشود قیام کنند تا هیئت
سهی را که میتوانند در جمیع میادین خدمت با امر الله بر عهده گیرند با شبات رسانند.
الطاف و حمایت لائمه از مواهلی مستطر و مستعد نزول و هجوم است. امید و طیه
در جای شدید این مشتاقان در اعتماد مقدسه چنانست که یاران الهی در این یام عزیز
جزم و روحی مستبشر در بر یک از قارات و جزائر قیام کنند و پیام حضرت بهاء الله

به سمع نفوسی که مشتاق و مقظرنند رسانند و آنان را بشریعہ الہیہ دلالت نمایند و
موفقیت عظیم نقشه ثانی را که بر عمده دارند تضمین کنند .

بیت العدل علم

سواد : حضرات ایادی امرالله
دار التبلیغ بین المللی
عموم مشاورین
اعضای هیئت های معاونت

۱۹ شهر البهار، ۱۳۴۶

محل مقدس روحانی علی بهائیان ایران شیده الله ارکانه

در این ایام که اجبار عزیز الهی در همه گوشه ازان کشور مقدس نبشاطی جدید قیام
بر خدمت امر رب مجید نموده اند و در خیل عاشقان جان بر کف صفت بسته مستعد ورود
بجوی سعادت گشته اند تقاضا آنکه آن امنا، امر الهی بواسطه نمایندگان نخبین شور و حال
بیاران روحانی در سه اسرآن کشور ابلاغ فرمایند که از عزم راسخ و وحدت کلمه و توحید
مساعی جمیله یاران که در چند ماه گذشته مشهود افتاده و مغناطیس تائیدات ملا اعلی گشته
این جمیع مشتاق قرین سرور و اتقان است .

هر توفیقی که نصیب جامعه ثابت ممتحن عزیز ایران شود قدر و اهمیتیشتر دارد چه که بل
بهادر کشور مقدس ایران در جامعه بهائی عالم مقامی مخصوص داشته و دارند و چون قیام به
عبودیت آستان الهی فرمایند نتایج خدماتشان در جمیع اقطار عالم بهائی ظاهر گردد زیرا بشهادت
قلم مرکز میشتاق :

» ایران که مطلع طلوع صبح هدیی است و مشرق شمس حقیقت جمال الهی
باید از جمیع اقالیم برتری جوید و شعله نار محبت الله شدیدتر زند

از ایرانیان بساز بهات جذب و له و شوق و طرب سرایت نماید
زیرا شبان حقیقی در بدایت آن اغنام را در غفلت تربیت آورد این
سبقت باید سبب قوت و قدرت گردد و صلت از دیاد محبت شود.

این «از دیاد محبت» که منصوص بیان مبارک است باید در وهله اولی در میدان
تبلیغ مشهود افتد یعنی چه نیکوست که یاران با توجه بملکوت الهی و تقبل و تضرع بحضرت کبریا
و تلاوت و مطالعه مستمر آیات الله و تمسک بذیل تسلیم در رضا خلق و خوی نیکان یابند
و رنگ بوی پاکان گیرند و در حسن شهرت و جلوه محبت و خلوص نیت در پیش بیگانگان و
خویش متمسک گردند. در چنین حالی چون بشارت بملکوت الهی دهند و بموطنان جلال مبارک را
با محبت و حکمت همدم و همبشین شوند و ابلاغ کلمه نمایند البته تاثیر شدید نماید و درهای بسته
گشوده گردد و پرده بازمیش دیده باز زده شود لهذا تقویت اساس امر الله در آن کشور
فرخنده اختر باید مورد کمال توجه و سهولت اجرائات و اقدامات آن عزیزان باشد.

تأسیس مراکز و محافل جدید از طریق تبلیغ و مهاجرت که مستلزم حرکت یاران از
نقاط پر جمعیت و استقرار و ایجاد کسب و کار و اشتغال در مراکز لازم است باید مطرح توجه
نمایندگان انجمن شور روحانی و سایر دو اثر تشکیلات بهائی و افراد و آحاد اجناد در سراسر
آن قلمیم گردد زیرا از این راه است که بهائیان واسطه برکت مادی و روحانی و ترقی و
تعالی حقیقی وطن مبارک جمال مبین گردند اگر هم فوراً موفق به مهاجرت نباشند
حتی المقدور یاران از نقاط کثیرالجمعیه باید مکرراً بر زیارت برادران و خواهران روحانی
خویش در نقاط منفرده بعبیده و جمعیت های قبیل العده جموره پردازند تا هم خود از مشاهد
خلوص و انقطاع و جانفشانی این جنود نجات که بسبب استقامت متمسکند در پس فدا آموزند
و هم آن عزیزان را از این حرکت مشون از محبت خویش ممنون ساخته در انظار اختیار و صحت
جامعه اهل بهار اثبات نمایند. خلاصه آنکه جهودات عموم در ایران باید از جهت
موجه تقویت بنیه جامعه داخله یاران گردد و از جهت دیگر در جامعه غیر بهائی با ابلاغ

کلمه الله و قیام عام در نشر نفحات الله و محبت و رعایت و معاضدت و موافقت،
 قلوب نفوس سلیمه را مجذوب و لبر آفاق نمایند و تعالیم آئین نازنین را گوشه و قاطبه مردم
 آن سرزمین سازند چه که نفس اطلاع بر مقاصد عالیه خیریه عمومیّه امر الهی از طرف خم غفیری
 از هر طبقه از طبقات اجتماعیه ایران سبب تقلیل تعصبات و تخفیف مشکلات و ممد بسبب
 جهت طلوع عزت امر الله گردد اگر چندی برای این منظر مداومت دهند زمانی برسد که مردم
 آن کشور و لو مومن بگردند بفرموده مرکز میثاق :

« اندکی اگر ملاحظه کنند و بحقیقت پی برند و از حقیقت جا بلیه بگذرند
 و دل و جان را از تعصب شدید رهایی بخشند عموم اهل ایران بگرازد

پروازند که بگردد این اق تار یک را آفتابی درخشنده طلوع نمود
 این ایران و ایران را الطاف بی پایان جلوه نمود این کشور گمنام
 را قبله آفاق کرد ... زیرا شمس حقیقت از این نقطه درخشد و ایوم در
 افریک و امریک و حدود و ثغور ترک و تاجیک در قطعات خیمه عالم
 شکست یابند. الاهی بلند است ایران مرکز انوار گردد این خاک
 تابناک شود و این کشور منور گردد و این بی نام و نشان شهبان آفاق شود »

در بیانی دیگر چنین فرماید :

« سروران اهل ایران اگر بدانند که خداوند چه موهبتی در حق ایشان
 فرموده ابته از وجد و طرب پرواز نمایند و بشکر الطاف الهیه
 و مساز گردند . »

بی آگاهی عموم اهل ایران « و سروران کوی جانان از امر حضرت یزدان و طیفه
 مبارکه است که بر دوش آن عزیزان نهاده اند چون اقدامات مجدانه یاران در داخل ایران فرزند
 بر ابرامات متعدد مبارکه مشکوره آنان در میادین بین المللی گردد از هر جهت باعث حصول
 برکت و تائید حضرت احدیت شود .

امیدوار چنانیم که آن بندگان وفا دار جمال کردگار دو سال بقیه نقشه سنجباله را به اقدام

بمست سرعاً كما لا مطئناً طی کنند چه که اهداف باقیه علی الخصوص در نفس آن مملکت بسیار است و زمان بس قلیل دیگر فرصت آن نیست که حتی ساعتی بهدر رود لهذا محافل روحانیه و بجنات تابعه و افراد جامعه جوان پیر غنی و فقیر باید حساب هر روز را برسند و قدمهایی را که در راه تحقق اهداف باقیه نقشه بخیاله برداشته و باید بردارند معین سازند تا ان شاء الله گوی توفیق بهدف رسد و غریبترین و تنجید پیروان اہم عظم در سراسر عالم نصیب آن اصحاب و فاگرد و کل را شاگرد گرداند که الحمد لله هموطنان جمال مبارک باز در هوای خدمت پروازی گرفته اند و بر شاخار ہمیت بنغمه و آوازی دمساز گشته اند که از حلاوتش مرفان چمنستان حقیقت بر اہتر از آیند و شور و نشاطی تازه یابند .

باقدم تحیات ابدع اہبی
بیت العدل عظم

عبادت

عزیز اللہ سلیمانی

صحت بدن است و حال آنکه نه عقل چنین نظری برایش قابل قبول است و نه بیانات آلهی با چنین تصویری سازگار. چه اولاً عقل حاکم است باینکه اگر نماز فایده اش تقویت عضلات بدن میبود و حکم ورزش را میداشت میبایست نماز جوانان بامیانسه سالان ایضا، نماز مردان با زنان فـسـرق داشته باشد و نیز تمام کارگران و کشاورزان که شاغل مشاغل سنگین هستند و شغلشان بمنزله ورزش است از نماز معاف باشند. همچنین روزه اگر عبادت از امساک طبی میبود میبایست بیماران روزه بگیرند چه که امساک طبی برای مریضان است و امساک دینی یعنی روزه برای تند رستان پس روزه لاجل حفظ سلامت بدن نیست بل ممکن است قدری هم بامقتضیات صحت منافات داشته باشد چه که بدن انسان سالم هر شش ساعت یکبار بدل مایتحلل میطلبد و اگر

در شرایع آلهیه احکامی عبادتسی از قبیل نماز و روزه و اوراد و از کار موجود است که در هر دوری بآداب خاص ادا میگردد. در این زمان که شئون دنیا داری بر هر امری غلبه یافته و اهداف اکثر اهل عالم بلذات حسی و حصول مقاصد نفسانی خلاصه گردیده است بسیاری از اشخاص رسوم عبادت را عبارت از اوهام می شمارند و برخی دیگر که تمایلی هم بدیانت ندارند برای این قبیل احکام تصور فواید جسمانی مینمایند مثلاً "میگویند نماز بلحاظ اینکه شخص را بوقت شناسی و سحر خیزی عادت میدهد و بملاحظه وضویش که آدم را بپاکیزگی ملزم مینماید و بجهت قیام و قعود و رکوع و سجودش که عضلات بدن را نرمش میبخشد مفید است همچنین گویند روزه نظریه امساک ایامی چند سبب حصول

با و نرسد سبب اختلالش میگرد و تحمیل
 منتهی بعرض شود که در آن صورت در اثنا ی
 ماه صیام حکم صوم از او برداشته میشود
 آری هرگاه اینان معتقد بود ند که نماز
 روزه و ورزش روح و سبب تقویت جنبه ایمانی
 است (چنانکه شرحش خواهد آمد) البته
 صحیح بود. ثانیاً از آیات آیهیه نیز
 استنباط میشود که ادعیه و صلوة و از کار
 و مناجات عبارت از اظهار عبودیت بد رگه
 حق تعالی و تبتل و تضرع باستان مقدس
 آلهی و تقرب بعثبه اقدس اوست و نیز در
 بیانات حق وارد است که روزه جسمانی
 رمزی و نمونه فی از صیام روحانی است
 بدین معنی که همچنانکه میتوان بسا
 خواهشهای ضروری بدن از قبیل آب و غذا
 مخالفت کرد و کم کم او را بقبول این مخالفت
 عادت داد (بطوریکه بعد از اتمام ایام
 صیام تا یکی دو روز که شخص بگمانش هنوز
 باید روزه بدارد با قدری تأمل دست بطعام
 مهرد) بهمچنین میتوان مثلاً چشم را از
 نظر انداختن بآنچه ناروا و گوش را از آنچه
 اصغای آن نابجا و زبان را از آنچه گفتنش
 ناسزا و اروسا بر اعضا را از امثال این امور که
 از مشتهیات نفسانیه است باز داشت حتی
 فکر از برداختن باندیشه های باطل منع
 نمود تا بتدریج این خود را بر عهد روجسود
 انسان از ملکات راسخه گردد. بسیاری
 شایسته است در نظر داشت که انسان
 عبارت از یک مخلوق کاملاً مادی نیست تا
 هرچگی در باره اش میشود یا هر تکلیفی که
 برایش معین میگردد بمنظور اخذ نتیجه
 جسمانی باشد آری مودی که حتمی از
 حقیقت نهفته در خود پنهانند وجود انسانی

رافقظ هیکنی جسمانی میپندارند و بقول
 عبدالرحمان جامی شاعر و عارف نامی :
 حد انسان بمذهب عامه
 حیوانی است مستوی القامه
 پهن ناخن برهنه پوست زموی
 بد و پاره سپر بخانه و کوی
 هر کس را بنگرند کاینسان است
 میپندش گمان که انسان است
 ولی این گمان درست نیست بلکه بنا
 بگفته همین شاعر در نهاله همین اشعار

آدمی چیست ؟ برزخی جامع
 صورت خلق و حلق در او واقع

درست است که انسان هیکنی محسوس
 و مرکب دارد ولی دارنده روحی نامحسوس
 و مجرد نیز هست که انسانیت او و شرف و
 مزیتش بر کائنات به همان لطیفه ربانیه
 و سعادت ابدیش منوط بترقی و صفای
 آن و بدعه رحمانیه است لهذا مظاهر
 مقدسه آیهیه در هر دوری قوانینی وضع
 میفرمایند که شامل احکام جسمانی و روحانی
 و کافل آسایش و نبوی و اخروی باشد چنانکه
 بعضی احکام از قبیل امر نظافت و قاعده
 کسب و تجارت و حقوق متبادله ما بین
 سلطان و رعیت و قانون محاکمات و مقادیر
 مجازات و مکافات و روابط میان زن و شوهر
 و مراعات آداب و جوانیه والدین و اولاد و
 امثالها فواید جسمانی دارد و بعضی دیگر
 از قبیل آموختن معارف دینی و احکام
 عبادتی نافع روحانی. طبعاً این انتظار
 باید داشت که اجرای او امر جسمانی متضمن
 فواید روحانی باشد و نه توقع که صل با و مسر

عبادتی مشتمل بر منافع جسمانی . آری
 بهر روی از تعالیم اخلاقی که آنهم جزئیاتش
 در هر دینی بسط و شرح داده شده است
 جامع فواید دنیوی و اخروی هر دو میباشد
 که خوش در آن از موضوع این مختصر خارج
 است مختصر کسانی که کلیه احکام و سنن
 الهی را حمل بر مصالح دنیوی مینمایند
 برای این است که از خواص و اثرات فرایض
 روحانی بی خبرند و این عجبی نیست زیرا که
 (عالم بی خبری طرفه حدیثی بوده است)
 مثالش این است که اگر شخصی دهاتی بار
 اول گذارش بیک شهر آباد بیفتد و از کنار
 د بهرستانی بگذرد و چشمش بر اسباب و
 آلات زمیناستیک بیفتد و جوانانی را مشاهده
 کند که بحركات گوناگون ورزشی مشغولند
 بحیرت میافتد و با خود میگوید عجب آیا چه
 مرضی عارض اینها شده است که با اینکه
 باید در این سن و سال به اشغال جدی
 بهرد ازند و کارهای سودمند انجام دهند
 تا بحال خود و فامیلشان نافع باشد بحركات
 بچه گانه مشغول هستند و مانند دیوانگان
 گاهی بطناب میآویزند و گاهی خود را بدور
 میله های آهنی میچرخانند و گاهی خم
 میشوند و گاهی راست میگردند و بالجمله
 این شخص بی خبر بر عقل و شعور کسانی که
 آن دستگاه را به یاد داشته اند میخندد و افراد
 را که باین آلات و ادوات خود را مشغول
 میسازند تخطئه و تحمق میکند چنین آدمی
 موقعی میتواند بی بمطلب بهرد که خود
 ایامی چند ب ورزش بهرد از آن وقت است
 که می بیند در نتیجه اشغال بهمان اموریکه
 باز چه و بهبوده بنظرش میآید رفته رفته
 عضلاتش قوی و اندامش متناسب و مستحسبی

اعضایش بر طرف و اشتهايش زياد و نشاطش
 افزون گردد بهمچنين اثرات عجيبه نماز و روزه
 و مناجات و تلاوت آیات را که در دین الله
 واجب شده است نمیتوان دریافت مگر
 وقتی که انسان خود بر طبق دستورات الهی
 بکایک را بکار بندد و بواجباتش قیام کند آن
 موقع است که بهر روزمان بی بحلاوتش خواهد
 برد . اما واجبات اعمال عبادتی عبارت از
 نیت خالص و حضور قلب و توجه بحق میباشد
 که اگر این امور مراعات نگردد عبادت صورتی
 بی روح و کلماتی که بر زبان می آید قوالهسی
 بی معنی خواهد شد . در انجیل حضرت
 مسیح دستور عبادت را چنین داده است که:
 (و چون عبادت کنی مانند رباکاران مباش
 زیرا خوش دارند که در کنایس و گوشه های
 کوچه ها ایستاده نماز گذارند تا مردم ایشان
 را ببینند هر آینه بشما میگویم اجر خود را
 تحصیل نموده اند لیکن تو چون عبادت کنی
 بحجره خود داخل شو و رهاسته پدر خود
 را که در نهان است عبادت نما و پدر نهان
 بین تو ترا آشکارا جزا خواهد داد
 اما چون روزه داری مانند رباکاران ترش رو
 میاشید زیرا که صورت خویش را تغییر میدهند
 تا در نظر مردم روزه دار نمایند هر آینه بشما
 میگویم اجر خود را یافته اند لیکن تو چون
 روزه داری سر خود را تا در همین کن و روی خود
 را بشوی تا در نظر مردم روزه دار نمائی بلکه
 در حضور پدرت که در نهان است و پدر
 نهان بین تو ترا آشکارا جزا خواهد داد . . .
 باب ششم از انجیل متی) اینک میفرماید
 نماز گذاران و روزه داران رباکارا جر خود
 را یافته اند مراد این است که این قبیله
 نفوس عبادت رانه برای خدا بلکه برای خلق

هجاها میآیند تا مورد ستایش آنها قرار گیرند و قرار هم میگیرند زیرا مردم که آنها را بآن حال می بینند میگویند آفرین عجب شخص بزرگوار و پنداری است که نماز میخواند و روزه میگیرد و همین تحسین پاداش عبادت آنها و دیگر نژاد خدا جاری ندارند چه که در نیتشان خالص نبوده اند در صورتی که الماعون قرآن نیز در باره این قبیل نفوس چنین نازل شده است که : (فويل للمصلين الذین هم عن صلواتهم ساهون والذین هم براون) یعنی بد احوال نمازگزارانی که در نماز خود سهوا می کنند (یعنی بسبب تشتت و تفرقه حواس از آن بی خبر میمانند) و کسانی که رهاکار هستند .

جمال مبارک نیز در کلمات مبارکه مکتوبه میفرمایند :

" ای پسران آدم کلمه طیبه و اعمال طاهره مقدسه بسما و عز احد به صعود نماید جهد کنید تا اعمال از غبارها و کدورت نفس و هوای پاک شود و مساحت عز قبول درآید ."

اما حضور قلب یعنی غیبت از خلق و تمرکز دادن حواس برای درک معانی الفاظ وارده در نماز و بالاخره حصر توجه به حضرت احدیت تا رابطه مابین عهد و معهود برقرار و محکم گردد و بهر اثر استمرار عبادت لطیفه فواید از کدورت دنیا و عوارض طاریه از نفس و هوای پاک و منزله گردد و بهر روز مقامی ارتقا یابد که از مساحت دل خارهای شک و ریب و ریشه کن شود و پشاه نشین بقین که سبب سنگین جان و آرامش وجدان است ناپسند

آید و چون باین رتبه رسید کم کم بحکم بسیاری از امور میبرد و حقایق بر میخورد که مقدس از گفتن و شنیدن است زیرا که عالم نامحدود حقیقت را با قوالب تنگ لفظ و عبارت مناسبی نیست و بقول شاعر عارف :

معانی هرگز اندر حرف ناپسند
که بحر قلزم اندر ظرف ناپسند

ومن باب توضیح عرضه میدارد که این حقایق و دقایق در هویت انسان حاصل نمیشود مگر اینکه قلب از تیرگی آلاشهای دنیا پاک شود چنانکه قبلاً " برقم آمد و چون چنین گردد حکم آئینه صیقلی شده را پیدا میکند و همانطور که آئینه غبار آلود صورت اشیا محسوسه را مگر در وقت شوش نشان میدهد نه آن چنانکه هست ولی وقتی که زنگش زدوده و غبارش برطرف شد و صورت اصلی برگشت صورت هر چیزی را بد رستی نشان میدهد قلب انسان نیز همین حکم را دارد یعنی مادام که زنگ نفس و هوای زنگ تعلقات دنیا از صفحه اش زدوده نگردد حقایق کما بینگی در آن منطبق نمیگردد بلکه صور حاصله بیکدیگر مشتبه میشود اما زمانیکه صفای اصلی عود کرد حقایق کماهی در او متجلی میشود و این جلا و صفادرنتیجه تنبه بحصول میبوند و تنبه به اثر تذکیر دست میدهد و تذکر عبادت از همان عباراتی است که در صلوة و مناجات و آیات بر زبان میگذرد و هر روز چند بار تکرار میشود که انسان چون در معانی آن امان کند بهر چه بعد از میگردد و بحسن و قبح هر عملی پی میبرد و بالنتیجه از کردار زیست و معصیت

بزار و برکنار میگردد زهر اسلتفت خواهد شد و
که هرگناهی بمشابه لکه سیاهی است که بر
مرآت قلب بیفتد و هرچه برعد دلکه هـا
ببفزاید از روشنی و صفایش خواهد کاست
و بالاخره بظلمت صرف یعنی کوری دل -
منتهی میشود و در مقابل هر قدر حـق
عبادت را بیشتر رعایت کند بحقایق امور و
حکمتهای آلهی در خلقت و شریعت بصیرتر
خواهد گردید و بالاخره بجائی خواهد
انجامید که جنود وهم و شك از قلعه قلبش
بهبزیمت خواهد رفت و نور یقین بر درود یوار
وجودش خواهد تافت لہذا ادای واجبات
عبادت از جهت سبب تہذیب اخلاق و از

جهت دیگر علت نورانیت فواد و حصول یقین
خواهد شد این است کہ در سورہ الحجر
از قرآن کریم میفرماید :
" واعد ربك حتى ياتيك اليقين "
در زمینه این مطلب جناب ابوالفضایل
گنہایگانی اعلی اللہ مقامہ در کتاب عربی
(الدرر البہیہ) بیاناتی متین آورده اند
کہ رجوع بآن علت مزید استعمار میشود و نیز
حکمای عظام اسلام در این موضوع تحقیقی
دقیق فرموده اند کہ خلاصہ اش در جلد
پنجم کتاب (رشحات حکمت) برقم آمدہ
است انشاء اللہ بزودی منتشر و دسترس
دوستان قرار خواهد گرفت .

● طهران - بتاريخ دوم شهر الصاقل ۱۳۳
بدیع مطابق بیست و یکم آذرماه ۲۰۳۰
شاهنشاهی - عزیزاللہ سلیمانی

منبهات امر الكتاب

مقاله سوم

وحید راغبی

در مقاله گذشته که مقاله دوم تحت عنوان "منعمات ام الكتاب" (۱) و اولین مقاله در شرح مطالب لوح اشراقات (۲) بود بعد از شرح کلی درباره اشراقات، پنج عبارت مندرج در لوح با استفاده از سایر آثار مبارکه مورد توضیح قرار گرفت. آنچه در ذیل آمده است شرح قسمتی دیگر از مطالب اشراقات است.

اشراقات - ۲

"يا ملائمة انقوا الرحمن هذا هو الذي ذكره محمد رسول الله
ومن قبله الروح ومن قبله الكلم وهذا نقطة البيان بنسابة
امام العرش ويقول تالله قد خلقتكم لذكر هذا النبا الاعظم"
(ص ۵۲)

یکی از اعتقادات اساسی اهل بهاء آن است که جمالقدم را موعود کل کتب و صحف الهیه میدانند و با ظهورش بشارات این کتب را در مورد "شخص موعود" که به اسامی مختلفه در کتب مختلفه الهیه مسمی گشته است به انجام پیوسته مینمایند. بر اساس چنین اعتقادی که از آسار

حضرت بهاء الله^(۳) و حضرت عبدالبهاء مایه میگرد کتب استدلالیهای که نویسندگان آنها وجه همت را^۱ استدلال نقلی^۲ قرار داده اند به نگارش درآمده است، کتبی که نویسندگان آنها کوشیده اند با غور و تعمق در صحن مقدسه ماضیه شواهدی مبنی بر مشخصات شخص موعود^۳ بیابند و این اشارات و بشارات را با ظهور جمالقدم و حضرت اعلی تطبیق دهند — تطبیقی که وسیله اساسی آن، در بسیاری از موارد^۴ تاویل^۵ و^۶ تفسیر آیات کتب گذشته بوده است.

بشارات وارده در کتب قبل را میتوان بطور کلی طواف حول دو مطلب اساسی دانست :
 اول بشارات درباره شخص موعود^۷ و ثانی بشارات درباره^۸ موقعیت ظهور موعود^۹.
 در قسمت اول بشارات مربوط به نام، نسب، سن و احوال ظاهری او مورد توجه قرار میگیرد و در قسمت ثانی بشارات مربوط به محل ظهور، سال ظهور، عظمت ظهور، احوال پیروان و عکس العملهای جامعه نسبت به او. تفسیر و تاویل آیات کتب مقدسه قبل و تطبیق آنها با موارد این ظهور از آثار جمالقدم شروع میشود و علی الظاهر اولین اثری که به این امر اختصاص مییابد جواهر الاسرار نازله در بغداد خطاب به سید محمد مجتهد اصفهانی^(۴) است که در آن آیات چندی از تورات و انجیل و قرآن در مورد ظهور موعود عینا نقل و مورد تفسیر واقع گشته است.^(۵) تطبیق آیات در کتاب مستطاب ایقان^(۶) و آثار دیگر جمالقدم چون تمامی کتاب بدیع — با توجه خاص به بشارات نازله در بیان — و حتی کتاب اقدس^(۷) و متمعات آن و بالاخره لوح شیخ^(۸) ادامه مییابد و بنا^۹ علی ذلك میتوان گفت که نقل، تفسیر، تاویل و تطبیق آیات قبل یکی از اساسی ترین مسائل مندرج در آثار جمالقدم در طول مدت رسالت است.
 بدنباله اقدام جمالقدم و حضرت عبدالبهاء نویسندگان بهائی که دست اندر کار ارا^{۱۰} حجج^{۱۱} در آثار خویش بوده اند همین شیوه را دنبال نموده اند. در راس ایشان ابوالفضائل گلپایگانی با غور در آیات کتب قبل آثاری نظیر فرائد و حجج البهیة را عرضه داشته است. در همین ردیف باید از کتاب مفصل و معتبر صدرالصدور همدانی (۱۳۲۵ هـ ق) با عنوان لمعات خمس و تجلیات شمس^(۹) و آثار استدلالی نعم سدهی (۱۳۳۴ هـ ق) نام برد.
 بدیهی است که بنا بر سوابق تحصیلی و علمی این نویسندگان، آنچه در کتب فوق مذکور گشته است از آثار و تفکرات شیعه متأثر است و برعکس در آثار کسانی چون احمد حمدی آل محمد^(۱) که در مباحث استدلالی و نقل حجج و براهین برشته تحریر درآمده است کتب اهل سنت بیشتر موثر بوده است.

در نقل و استنتاج آیات کتاب مقدس یعنی تورات و انجیل کتاب مهدی ارجمند همدانی بنام گلشن حقایق در این زمینه قابل توجه است که از کتب اصلیه در زمینه استدلال نقلی محسوب میگردد. بدنباله این آثار، کتب متعدده دیگر در این رشته پراهمیت از معارف بهائی چه در شرق و چه در غرب بخصوص در سنین اخیر برشته تحریر درآمده است.
 آنچه در معارف بهائی تاکید میشود صرفا آن نیست که همه کتب و مظاهر قبل به آن بشارات دادند بلکه در امر بهائی اعتقاد بر آن است که هر رسولی مبدایمان به رسول بعد از خود

را با پیروان خود میبندد^(۱) و به ظهور او بشارت میدهد چنانکه موسی عهد مسیح را گرفت و مسیح عهد رسول الله و رسول الله عهد باب را. در همین حال در جمیع کتب مقدسه ذکر موعود بزرگی مندرج است که تورا از او به "یهوه" و انجیل به "روح الحق" و قرآن به "نبا" عظیم یاد میکند. همچنین در این آثار مقدسه آیات مربوط به "لقای رب" و "ظهور الله"^(۲) و ظهور "قیامت"^(۳) نازل شده است که بر اساس اعتقادات بهائی معاد بقی آن در تجلی جمال قدم تحقق یافته است.

در آثار جمال قدم و تفسیر آیات قرآنی و بهیانی - بعلمت نزدیکی بیشتر زمانی با این دو ظهور و کثرت مقبلین از دیانت بایی و اسلام و اسئله کثیره ایشان - بیشتر از نقل و تفسیر آیات کتب مقدسه دیگر است. غرض از کتاب ایقان که منبع اصلی برای مطالعه بشارات اسلامی و کتاب بدیع که منبع اصلی برای مطالعه بشارات بهیانی است، جمال قدم و حضرت عهد البها در الواح عذیده بسیاری از آیات و احادیث اسلامی را نقل و تفسیر به این ظهور مبارک نموده اند؛^(۴) بدیهی است که تنها وسیله استدلال اهل بها به حقانیت جمال قدم نقل آیات قبل و تاویل و تطبیق آنها با موارد این ظهور نیست و اگر چنین نقل و تطبیق صورت میگیرد بخاطر آنست که جمیع اهل ادیان منتظر شخصی موعود بوده و خواهان آنند که مصادیق بشارات کتبشان را در این ظهور دریابند. چنین انتظاری است که اهل بها را بر آن میدارد تا در کتب ایشان دقیق شوند و به جمع و نقل شواهد بپردازند و الاحقانیت امر الهی اجلی از آنست که با نقل حدیثی و یا آیه ای اثبات گردد و یا با نقل گفته ای برخلاف آن نفی شود.^(۵) آنچه در این سبیل قابل توجه و ستایش است صفای قلب و سعه صدر ائمه و انبیا است که بعضی از وقایع قرون بعد از خویش را به الهام الهی دریافته اند و در متون کلماتشان بدانها اشاره نموده اند.

در جمله منقول از لوح اشراقات خطاب به بیانیها میفرمایند که آنچه را محمد و مسیح و موسی و باب در باره شخص موعود گفته اند تحقق یافته و همه این بیانات با ظهور جمال قدم همانجا پیوسته است.

"بیان" عنوان کلی آثار نازله از قلم باب و عنوان خاص کتابی است که در ماکو در سال ۱۲۶۳ - هـ ق (۱۸۴۶) از قلم ایشان نازل گشته است و به کتاب مجید صمی است. از عنوان "بیان" در آثار بایی و بهائی ترکیبات مختلفی مثل "ام البیان"^(۶) "نقطه البیان"^(۷) "ملکوت البیان"^(۸) "ملاء البیان"^(۹) و "اهل البیان"^(۱۰) آساخته شده است که دلالت بر شخص باب و پیروان او دارد.

محمد رسول الله شارع شریعت اسلام است. کلمه "محمد" بمعنی ستایش شده چهار بار در قرآن مجید نازل گردیده و عنوان "محمد رسول الله" عنوان قرآنی است. در بشارات لوح اشراقات جمال قدم در حق خود میفرمایند این همان شخصی است که محمد رسول الله از او یاد کرده است. اشاره جمال قدم بر اساس الواح دیگر نازله از قلم اعلی اشاره به آیات قرآنیهای است که در این ظهور به شخص موعود تفسیر شده است. جمال قدم میفرمایند:

۳ ذکر ما انزله الرحمن فی الفرقان یوم یقوم الناس لیسوب
العالمین (۲۱)

در این بیان جمالقدم آیه قرآنیه " یوم یقوم الناس لرب العالمین " (۲۲) را بشارتی بر ظهور
خویش دانسته اند . در بیان دیگری در لوح " جوهر حمد " جمالقدم در آیه شوره نیا که میفرماید
" یوم یقوم الروح و الملائکه صفا " از روح به ظهور خویش تفسیر نموده اند . (۲۳)
آیات قرآنیه ای که تطبیق به ظهور جمالقدم داده شده است متعدد است . آیات مربوط به
لقای الهی " و نیز آیات مربوط به قیامت و ساعت که شماره آنها در قرآن مجید بسیار است
کل در آثار مبارکه و کتب استدلالیه مولفین بهائی به ظهور حضرت بهاء الله تاویل گشته است . (۲۴)
در عبارت لوح اشراقات میفرمایند این همان ظهوری است که " روح " قبل از محمد رسول الله
ذکر آن را نمود . مقصود از روح ، عیسی مسیح شارع آقین مسیحیت است که بر اساس آیه
قرآنیه نازله در سوره مریم در اصطلاح مسلمین لقب " روح الله " رایافته است و این عنوان در
آثار بهائی بکرات تکرار شده است . در سوره مریم میفرماید :

" فاتخذت من دونهم حجابا فارسلنا الیہا روحنا فتمثل لہا
بشراسویا . " (آیه ۱۷)

بشارت نازله در انجیل و کتب و رسائل عهد جدید متعدد است . در این بشارات آمدن
" اب سماوی " و " ظهور ملکوت خداوند برارضی " و " ملاقات رب " مذکور گردیده است . برای
مثال به فصول و آیات زیر میتوان مراجعه نمود :

انجیل متی فصل ۱۶ آیه ۲۷ و ۲۸

انجیل متی فصل ۲۳ آیه ۳۲ تا ۳۹

انجیل متی فصل ۲۴ آیه ۴۲

انجیل یوحنا فصل ۱۴ آیه ۳۰

مکاشفات یوحنا تمام فصل ۱۱ و فصل ۲۱ آیه ۳ تا ۵

رساله اول پولس به قرنتیان فصل ۴ آیه ۵ . (۲۵)

در عبارت لوح اشراقات میفرمایند و این همان ظهوری است که " کلیم " پیش از " روح "
ذکر آن را نمود . مقصود از " کلیم " موسی بن عمران شارع آقین یهود است که بر اساس آیه
قرآنیه نازله در سوره نسا در اصطلاح مسلمین لقب " کلیم الله " رایافته و این عنوان در آثار
بهائی بکرات تکرار شده است . در سوره نسا میفرماید :

" و کلم الله موسی تکلیما " (آیه ۱۶۴)

بشارت نازله در اسفار تورات و رسائل ضمیمه عهد عتیق متعدد است . برای مثال میتوان به
آیات زیر مراجعه نمود :

سفر تثنیه فصل ۳۳ آیه ۲

کتاب ماموس فصل ۴ آیه ۱۲ و ۱۳

کتاب مزامیر ، مزمر ۲۴ آیه ۷ تا ۱۰

کتاب مزامیر ، مزمور . آیه ۱ تا ۳
 کتاب اشعیا ، تمام فصل ۱۳ و فصل ۹ آیه ۶ و فصل ۲۵ آیه ۲
 کتاب یوقیل فصل ۲ آیه ۱ . (۲۶)

در عبارت لوح اشراقات میفرمایند و این "نقطه البیان" است که در مقابل "عرش" خدا
 میکند و میگوید قسم بخداوند خلق شده اید برای ذکر این "نبا" اعظم " در این عبارت مقصود از
 "نقطه البیان" باب اعظم ، حضرت نقطه اولی است که مانند سایر مظاهر مقدسه قبل به ظهور
 موعود باسم "من یظهره الله" بشارت میدهد .

بشارات نازله در آثار حضرت باب صریح تر ، مفصل تر و فوق العاده بیشتر از بشاراتی است
 که در کتب مقدسه دیگر آمده است . برای مثال میتوان به کتاب بیان فارسی مراجعه نمود :

باب ۱۹ از واحد دوم (ص ۷۲ الی ۷۴)
 باب ۱۱ از واحد چهارم (ص ۱۳۲ الی ۱۳۵)
 باب ۸ از واحد ششم (ص ۲۱۰ الی ۲۱۳)
 باب ۴ از واحد هشتم (ص ۲۸۳ و ۲۸۴) . ۲۷

در عبارت لوح اشراقات کلمه "عرش" بمعنی "تخت" نازل شده است که در آثار
 اسلامی و بهائی بمعانی مختلف بکار رفته است . صرف نظر از احادیث ، کلمه عرش در متجاوز از
 بیست آیه قرآنی در عبارات متشابه آمده است که غالب مفسرین اسلامی چون قاضی بیضاوی و ملا
 فتح الله کاشانی از آن به "الجسم المحیط بسائر الاجسام" (۲۸) و "اعظم مخلوقات" (۲۹) و "عرش
 جسمی است که حق تعالی آن را بر صورت سریر ایجاد فرموده" (۳۰) و نیز به "ملك عظیم . . . که
 محیط است بر جمیع آسمان و زمین و مقادیر و احکام از آن نازل میشود و قبله دعا" و مطایف -
 ملائکه است و آن را بکمال قدرت خود نگه میدارد" (۳۱) تعبیر نموده اند .
 در آثار جمالقدم و حضرت عبدالبها "عرش معانی و مفاهیم تازه ای یافته و به عناوین مختلفی بکار
 رفته است . جمالقدم در کتاب بدیع میفرمایند :

"مقصود از عرش در این مقام امرالله بوده و خواهد بود و کلمه
 الله بوده و خواهد بود و اول مایتفوه به لسان الله بوده
 و خواهد بود"

در همین اثر از عرش به "نفس ظهیر" و "اول من آمن" نیز تعبیر شده است (۳۲) و نیز
 در لوحی راجع به بیت بغداد ، بیت الله الاعظم را "عرش الاستقرار هیکل القدم" (۳۳) کسمیه
 مینمایند در لوحی از حضرت عبدالبها که در شرح معانی و تعابیر مختلفی در باره "ملائکه"
 نازل شده است هیکل مبارک مراد از عرش را "قلب الانسان" بیان فرموده اند . (۳۴)
 از مجموعه تعابیری که در دو اثر جمالقدم و حضرت عبدالبها برای "عرش" ذکر شد تعابیر اول
 و دوم نازله در کتاب بدیع بمعنی "امرالله" و "نفس ظهیر" مناسبترین با عبارت نازله
 در لوح اشراقات دارد . (۳۵)

در عبارت لوح اشراقات " النبا العظم " آمده است که عبارت قرآنی نازل در اول سوره
النبأ قرآن مجید است . در آیه اول و دوم سوره النبا آمده است که :

" عم يتساءلون عن النبا العظيم "
یعنی از چه چیز میپرسند ؟ از خبر بزرگی ، یا از خبر بزرگی از یکدیگر سو و ال میکنند . " النبا
العظیم " در آثار مفسرین اسلامی به " قیامت " و " نبوت حضرت محمد " و " ولایت علی بن ابی
طالب " (۳۶) و نیز به " قرآن " (۳۷) تفسیر گشته است .

در آثار جمالقدم مثل کتاب اقدس مراد از نبا عظیم مظهر کلی الهی یعنی شخص جمالقدم (۳۸) است
و آیه سوره النبا بعنوان بشارت قرآنی که نام موعود در آن به " نبا عظیم " تسمیه گشته است
تاویل شده است . (۳۹)

" اتقوا الرحمن یا ملاء البیان ولا ترتکبوا ما ارتکبوا اولوالفرقان الذین
ادعوا الایمان فی اللیالی والایام فلما اتی مالک الانام اعرضوا
و کفروا الی افتوا علیه . " (ص ۵۳)

جمله فوق خطاب به پیروان حضرت باب است که به عدم ارتکاب آنچه مسلمین در حق
حضرت باب روا داشتند امر شده اند . میفرمایند " اولوالفرقان " — مسلمین — که ادعای ایمان
میکردند و طالب ظهور موعود بودند چون قائم آل محمد (حضرت باب) تجلی نمود از او —
اخراج نمودند و فتوی بقتل او دادند و او را شهید نمودند حال شمای اهل بیان چنین اعمالی
را در موعود موعود بیان (جمالقدم) مرتکب نشوید .

از جمله کسانی که بر قتل حضرت باب فتوی دادند سه تن از علمای شیخیه آذربایجان
بنامهای حاج میرزا علی اصغر شیخ الاسلام تبریزی ، ملا محمد معقانی و حاج ملا محمود ملقب
به نظام العلماء (۴۰) بودند .

حاج میرزا علی اصغر شیخ الاسلام (۱۲۷۸ هـ ق) فرزند میرزا محمد تقی از علمای بنام
شیخیه آذربایجان بود . یکی از بستگان این شیخ الاسلام مسمی به میرزا ابوالقاسم به
تبعیت از وی در مخالفت بابیه فعال بود و رساله ای در رد باب موسوم به قلع الہابوش —
ملا محمد معقانی نیز از علمای شیخیه بود و از جمله کسانی است که بعد از سید کاظم رشتی
به ادعای نیابت سید قیام نمود . ملا محمد در ۱۲۶۸ یا ۱۲۶۹ هـ ق مرد ولی فرزندان او از
جمله میرزا محمد تقی معروف به حجه الاسلام کار مخالفت بابیه را دنبال نمودند و هم او در رد
باب رساله ای نوشته است .

حاج ملا محمود تبریزی ملقب به نظام العلماء نیز از شیخیه آذربایجان و معلم ناصرالدین
میرزای ولیعهد بود که فتوی بقتل حضرت باب داد . این شخص کسی است که شرح مجلس
محاکمه باب را در رساله ای نوشت و آنچه رضاقلی خان هدایت در روضه الصفا جلد قاجار
و علیقلی میرزای افتخار السلطنه در کتاب العتبهین راجع به مجلس مزبور نوشته اند بر اساس
یادداشتهای نظام العلماء بوده است . (۴۱) نظام العلماء در حدود سال ۱۲۷۱ هـ ق مرد .
کتابی بنام شهاب الثاقب فی رد النواصب تالیف اوست که بطبع رسیده است . (۴۲)

«مد ظهیر من لایعزب عن علمه من شیئی» (ص ۵۳)

در آیه ۶۱ سوره یونس مذکور است که :

«وما یعزب عن ربك من مثقال ذره فی الارض ولا فی السماء»

و نیز در آیه ۳ سوره سبا است که :

«لایعزب عنه مثقال ذره فی السموات ولا فی الارض».

این دو آیه قرآنی با عبارات «مایعزب» و «لایعزب» بمعنی «پوشیده نمیباشد» بعنوان صفتی برای ذات باری تعالی بکار رفته است. مفهوم آیه قرآنی آنست که بر خداوند چیزی نیست که پوشیده باشد. در لوح اشراقات میفرمایند کسی که «لایعزب عن علمه من شیئی» است ظاهر شده که اشاره ای است به ظهیر جمالقدم.

۳ ز تکلم مکلم الطور و نفخ فی الصور و انصعق من فی السموات

والارضی الاعدة احرف الوجه. (ص ۵۳)

در عبارات فوق میفرمایند زمانی که مکلم طور تکلم نمود و در صور دمیده شد اهل آسمان و زمین منصعق شدند مگر بشماره حروف «وجه».

مقصود از مکلم طور جمالقدم^(۳) عبارت مکلم طور راجع به قضیه تکلم ذات الهی با موسی بن عمران در کوه طور است که در قرآن مجید با عبارت «و کلم الله موسی تکلیما» (سوره نسا، آیه ۱۶۴) مذکور گشته است. (۴۴)

نفخ در صور نیز اصطلاح قرآنی و از علائم یوم قیامت است که در آیه از آیات قرآنی در عبارات مشابه مذکور گشته است. نزدیکترین عبارت قرآنی با آنچه جمالقدم مرقوم داشته اند در آیه ۶۸ سوره زمر نازل شده است که میفرمایند :

«و نفخ فی الصور فصعق من فی السموات و من فی الارض»

میفرمایند در هنگام تجلی جمالقدم همه منصعق شدند بجز عده ای بتعداد حروف وجه که وجه بحساب ابجد برابر ۱۴ است (و=۶، ج=۳، ه=۵، =۵).

چنین تعبیری در آثار حضرت نقطه اولی هم مشهود است چنانکه فی المثل در رساله قائمیت میفرمایند :

۳ ناقده صبرنا یوم القیمه خمسين الف سنه لیمحسن کل شیئی

حتى لا یبقی الا وجه ربك ذی العزه و الجلال و ماشهدنا

علی روح ایمان یومئذ الاعدد الوجه انا کنا به العالمین. (۴۵)

اگر چه میتوان برابری وجه را با عدد چهارده ملاحظه دانست و گفت بجز ۱۴ نفس بظهور جدید واقف پایه حقانیت آن مومن نبودند، اما بر اساس بیان جمالقدم در چنین تعبیری تطابق عددی منظر نظر نبوده و مراد قلت مومنین است و نه معدودیت آنان به رقمی معادل ۱۴ یا از این منظر قبیل. جمالقدم میفرمایند :

«هذا یوم فیہ ینطق لسان المظلمه کل شیئی هالک الا وجهی»

هر نفسی الیوم از حق منیع اعراض نمود او در ظل نفی هالك
 و فانی و هر که به اقبال فائز شد در ظل وجه ثابت و باقی و وجه
 محدود و عدد دیه نبوده و نیست و اینکه به مقصبات اربعه
 عشر ذکر شد هذا لهندسه العباد مثلا اگر کل من علی
 الارض الیوم بما اراد الله فائز شوند کل در وجه مذکور در ظل
 وجه محشور و از وجه محسوب . " (۴۶)
 " قد حبس مرة فی الطاء و اخرى فی المیم تم فی الطاء مرة
 اخرى . " (ص ۵۴)

در این قسمت از لوح اشراقات جمالقدم به مصائب خویش که برای اعلان امر الهی تحمل
 فرموده اند اشاره مینمایند و به ذکر سه واقعه قبل از ترك ایران می پردازند .
 میفرمایند یکبار در (طاء) که مراد طهران است محبوس شدند و مرتبه دیگر در (میم) یعنی
 مازندران و در مرتبه سوم دوباره در طهران .
 مسجونیت اول جمالقدم در طهران راجع بواقعه گذشته شدن ملا محمد تقی برغانی ، عموی
 طاهره ، مشهور به شهید ثالث است که بعلت اختلاف نظری که باشیخ احمد احسائی
 داشت ، شیخ احمد را تکفیر نمود و در ذی قعدة ۱۲۶۳ هـ ق (۱۸۴۲ م) بدست ملا
 عبدالله شیوازی بقتل رسید . بدنباله این حادثه ملا عبدالله دستگیر شد و بنا بر تحریکات
 ملا محمد (شوهر طاهره) پسر ملا محمد تقی برغانی چهار نفر از بایه نیز مسجون و همگی
 به طهران اعزام شدند . در طهران به امر حاجی میرزا آغاسی ملا عبدالله در منزل و تحت
 نظر میرزا شفیق صاحب دیوان و اسرای بایه تحت نظر محمود خان کلانتر مسجون شدند .
 در جریان این وقایع جمالقدم وسائل آزادی ملا عبدالله و رفاه سایر مسجونین را با اعاناتی که
 به زندانیانان مرحمت فرمودند فراهم نمودند و این امر سبب گردید تا محمود خان کلانتر
 تهمت شرکت جمالقدم در قتل شهید ثالث را اشتها ر دهد . لذا جمالقدم به اتهام شرکت در قتل
 مزبور دستگیر شده مدتی محبوس گردیدند و لکن این حبس چندی نپایید و با مساعی میرزا
 آقاخان نوری و برادرش جعفر قلی خان وسائل آزادی جمالقدم فراهم شد .
 واقعه محبوسیت در مازندران حین عزیمت جمالقدم به قلعه شیخ طبرسی در محرم سنه ۱۲۶۵
 هـ ق (۱۸۴۹) اتفاق افتاد . حضرت عبدالبهاء در لوح احبای بندرجز در این باره چنین
 میفرمایند :

" . . . ای یاران الهی ایامی که جمالبارک روه قلعه طبرسی
 تشریف میبردند تا به قریه نیالا که قریب قلعه بود رسیدند
 میرزا تقی نام حاکم آمل که برادرزاده عباسقلی خان بود
 چون خبر جمالبارک را شنید یقین کرد که روه قلعه تشریف
 میبرند و قلعه محاصره بود لهذا جم غفیری از لشکر و غیره
 برداشته نصف شب اطاعتی که جمالبارک در آن بودند محاصر

نمود و از دور شلیک کردند و جمال مبارک را با یازده سوار
 به آمل آوردند و جمیع علماء و بزرگان آمل بر شهادت جمال
 مبارک قیام نمودند ولی میرزا تقی خان بسیار از این مسئله
 خوف داشت بهر نوعی بود حضرات را از قتل منع نمود و لیس
 صدمات دیگر وارد گشت تا آنکه نامهای از عباس قلی خان
 رسید که ای میرزا تقی عجب خطائی کردی زنهار زنهار که
 يك موئی از سر جمال مبارک کم گردد زیرا این عداوت در میان
 خاندان ما و خاندان ایشان الی الابد فراموش نشود البته
 صد البته مهاجمین را متفرق نمائید و ابدات تعرض نکنید . . . (۴۷)

مسجونیت سوم که از نظر کمی و کیفی قابل مقایسه با مصائب فوق نیست در طهران بدنباله
 واقعه تیواندازی دونفریابی به ناصرالدین شاه در روز یکشنبه ۲۸ شوال ۱۲۶۸ مطابق
 ۱۵ اگست ۱۸۵۲ اتفاق افتاد. بدنباله حادثه تیواندازی حدود ۸۰ نفر از باییه من جمله
 حضرت بهاء الله دستگیر و زندانی شدند. مسجونیت جمالقدم در این واقعه چهار ماه (از
 ۱۲۶۸ هـ ق (۱۸۵۱) تا صفر ۱۲۶۹ (۱۸۵۲) طول کشید. در ایام این
 مسجونیت در سجن طهران (سیاه چال) بود که رسالت چهل ساله جمالقدم با نزول وحی
 بر هیکل مبارک آغاز شد و سر سنه تسع که موعود بیان بود به تحقق پیوست. ۴۸ شرح این
 وقایع از قلم جمالقدم در لوح شیخ محمد تقی نجفی (این نایب) به تفصیل مرقوم گشته است. ۴۹
 درباره سیاه چال کلنل کاکاکوسکی که از سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۲۰ هـ ق (۱۸۹۳ تا ۱۹۰۲)
 رئیس قزاقخانه بوده و در جنگ روس و ژاپن کشته شده است چنین می نویسد :
 " . . . انبار عبارت از زندانی است که مجرمین خیلی سخت را در آن قرار میدهند زیرا زمین کثیف
 و متعفن است همانجا میخورند و قضای حاجت میکنند . هرگز آن دخمه را تمیز نمی کنند اگر
 زندانی در آنجا بمیرد لاشه او مانند مردار از آنجا بیرون میکشند کسی که در این سیاه چال
 افتاد دیگر روی خورشید نخواهد دید . من خودم را میتوانم خیلی خوشبخت و نیمه
 از گناهانم را آمرزیده بدانم که توفیق داشته ام سه نفر را از این سیاه چال نجات دهم . . . "

● شرح بقیه مطالب مندرجه در اشراقات به مقاله بعدی موکول میگردد .

زیرنویس :

۱- منمات ام الکتاب مارتند از الواح : اشراقات ، بشارات ، طرازات ، تجلیات

کلمات فردوسیہ ، لوح اقدس ، لوح دنیا و لوح مقصود .

۲- لوح اشراقات در مجموعه سنی به اشراقات (تاریخ و محل طبع ندارد) از ص ۵ الی ۸۵ طبع شده است . در این مقاله جملات ماخوذ از لوح اشراقات با خطی که زیر آنها کشیده شده است مشخص گردیده و شماره صفحه ای که در پایان عبارت ذکر شده اشاره به همین ماخذ است .

۳- جمالقدم میفرمایند :

" انه لهو المذکور فی صحف القبل و الموعود فی کتب اللہ
رب العالمین "

(جمالقدم ، آثار قلم اعلیٰ ، بمبئی : ۱۳۱۴ق) تجدید طبع در طهران بدون تاریخ ، ج ۲ ص ۳۱۰ .

۴- پیش از جواهر الاسرار تفسیر آیه کل الطعام برای حاج کمال الدین نراقی (صعود ۱۲۹۸/۱۸۸۰ نازل شده است که اولین رساله جوابیه نازل از قلم جمالقدم است . در این رساله آیه قرآنی " کل الطعام کان حلالینی اسرائیل (آیه ۹۳ سوره آل عمران) بظهور سبب تفسیر شده است . به تفسیر آیه کل الطعام در کتاب مآله آسمانی ، تالیف عبد الحمید اشراق خاوری ، ج ۴ ، طبع ۱۲۹ ، ص ۲۶۵ الی ۲۷۶ مراجعه شود .

۵- برای مثال به صفحات ۷۰۰ ، ۵۰۰ ، ۱۰۰ ، ۹ کتاب آثار قلم اعلیٰ ، جمالقدم ، ج ۳ طبع ۱۲۹ که جواهر الاسرار شامل است (ص ۴ الی ۸۸) مراجعه شود .

۶- برای مثال به صفحات ۱۹ الی ۴۸ ، ۳۸ الی ۵۱ ، ۷۰ الی ۱۰۷ ، ۱۱۴ الی ۱۳۶ ، ۱۸۵ الی ۱۹۱ کتاب ایقان ، جمالقدم ، قاهره نخرج الله زکی الکردی ، ۱۳۵۲ق مراجعه شود .

۷- برای مثال به صفحات ۸۴ ، ۸۵ ، ۸۵ ، ۱۳۳ ، ۱۴۲ ، ۱۶۶ کتاب اقدس ، جمال قدم (تاریخ و محل طبع ندارد) (قطع ۵/۱۱ x ۸ سانتیمتر ، چاپ سنگی ، ۱۸۷۰ ص) مراجعه شود .

۸- برای مثال به صفحات ۱۳۴ الی ۱۳۹ ، ۱۶۴ الی ۱۷۳ ، ۱۷۸ الی ۱۹۱ ، ۲۱۰ الی ۲۱۴ لوح شیخ نجفی (ابن زوب) (تاریخ و محل طبع ندارد) (قطع ۱۸ x ۱۲ سانتی متر ، چاپ سربی ، ۲۱۴ ص) مراجعه شود .

۹- این کتاب تا کون بطبع نرسیده است . اخیراً وجیزهای تحت عنوان استدلالیه مختصر صدر الصدور در موسسه ملی مطبوعات امری ایران بطبع رسیده است که نمونه ای از نحوه استدلال و روش حضرت صدر الصدور را بدست میدهد .

۱۰- مثل تمیان و برهان و دلیل و ارشاد .

۱۱- جمالقدم میفرمایند :

" ما ارسل الله من رسول الا و قد انزل معه من معجزه تعجز
فنها بالافون و بشر کل رسول برسول الذی یاتی بمسده "

وكل كانوا به يوعدون ."

(عبد الحميد اشراق خاوری ، مائده آسمانی ، طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۹ ، ج ۴ ، ص ۶۴)

۱۲- جمالقدم میفرمایند :

"... انتم تقرءون فی الكتاب بان الله لما ختم النبوه بحبیبه
(محمد رسول الله) بشر العباد بلاقائه و كان ذلك حتم محتوم."

(مائده آسمانی ، ج ۴ ، ص ۶۵)

و نیز میفرمایند :

"براستی میگویم امروز کلمه مبارکه و لکن رسول الله و خاتم
النبیین بیوم يقوم الناس لرب العالمین منتهی شد اشکر الله
بهذا الفضل العظیم."

(لوح شیخ نجفی ، ص ۱۳۴)

و نیز جمالقدم میفرمایند :

۳- موعود میفرماید " (مائده آسمانی ، ج ۴ ، ص ۹۷)

۱۳- جمالقدم در لوح ورقای شهید میفرمایند :

"خاتم انبیا" روح ماسواه فداه در حصن متین فرقان به بشارت
یوم يقوم الناس لرب العالمین مامور... این وقت و این حین
که در فرقان بساعت تعبیر شده و بقیامت مذکور عالم را جان
بخشد."

(مائده آسمانی ، ج ۴ ، ص ۱۶۶)

۱۴- برای مثال به تفاسیر : "من عنده ام الكتاب" (آثار قلم اعلی ، ج ۲ ، ص ۳۶) ، و

"صبحه" ، "ساعه" ، "قاره" (آثار قلم اعلی ، ج ۲ ، ص ۳۲) ، و "تی الله علی ظلیل السحاب"

(آثار قلم اعلی ، ج ۲ ، ص ۳۴) ، و تفسیر آیه نور و الم در صفحه ۴۹ الی ۸۶ مائده آسمانی ج ۴ ،

و "نفخ فی الصور" در صفحه ۵۹۲ ریحیق مختوم ، (اشراق خاوری ، طهران مؤسسه ملی مطبوعات

امرئ ، ۱۳۱ ، ج ۲) ، و "یوم يقوم الروح و الملائکه صفا" در صفحه ۲۸۵ ریحیق مختوم ج ۲ ، و

"یسقون من ریحیق مختوم ختامه سک" در صفحه ۲۷۹ ریحیق مختوم ج ۲ و "یوم ترجف الراجفه

تتمعها الرادفه" در صفحه ۱۹۵ ریحیق مختوم ، ج ۱ (طبع ۱۳۰ هجری) مراجعه شود .

۱۵- جمالقدم میفرمایند :

۳- ما سمعت بان حجتی ذاتی و برهانی نفسی و دللی

ظهوری و ماجری من قلمی سبیل لعرفانی... حجت

ظهورات قدرتی ام بوده که احاطه فرموده کل من فی السموات

و الارض را و آیات راسبیلی از برای عرفانم قرار دادم فضلا من

لدنا علی العالمین. (مائده آسمانی ، ج ۴ ، ص ۹۲ الی ۹۳)

- ۱۶- آثار قلم اعلیٰ، ج ۲، ص ۴۷
- ۱۷- ماخذ فوق
- ۱۸- ماخذ فوق ص ۶۵
- ۱۹- ماخذ فوق، ص ۵۰
- ۲۰- ماخذ فوق، ص ۵۴
- ۲۱- ماخذ فوق، ص ۵۰ و ص ۷۵
- ۲۲- آیه ۶ سوره مطفقین
- ۲۳- "هذا يوم فيه قام الروح والملائکه صفا لا يتکلمون الا من اذن له الرحمن" (رحیق مختوم، ج ۲، ص ۲۸۶)
- ۲۴- برای مثال به کتاب دلیل و ارشاد نوشته احمد حمد آل محمد که وسیله عبود الحمید اشراق خاوری به فارسی ترجمه و طبع شده است مراجعه شود. و نیز به کتاب فرائد و حجج البهیة نوشته ابوالفضائل گلهایگانی و مناظرات الدینیه شیخ محمد ناطق میتوان مراجعه نمود.
- ۲۵ و ۲۶- برای اطلاع بیشتر به کتاب منتخبات عهدین تالیف حق نظر مشتاق مراجعه شود.
- ۲۷- حضرت نقطه اولسی بیمان فارسی، (تاریخ و محل طبع ندارد)، چاپ سنگی.
- ۲۸- قاضی بیضاوی در تفسیر آیه ۵۳ سوره اعراف: "ثم استوی علی العرش" (قاضی بیضاوی ناصرالدین بیضاوی، تفسیر القاضی ناصرالدین البیضاوی، در حاشیه قرآن کریم بخط سید مصطفی نظیف شهیر بقدر وظلی، جز اول (جز اول و دوم در یک مجلد) قاهره عبد الحمید احمد حنفی، ۱۳۵۵ ق، ص ۱۶۵
- ۲۹ و ۳۰- ملافتح الله کاشانی در تفسیر آیه ۵۳ سوره اعراف.
- (ملافتح الله کاشانی، منهج الصادقین، طهران محمد حسن علمی، ۱۳۳۶، طبع سوم، ج ۴ ص ۳۹-۴۰)
- ۳۱- ملافتح الله کاشانی در تفسیر آیه ۱۲۹ سوره توبه: "علیه توکلت و هو رب العرش العظيم" (منهج الصادقین، ج ۴، ص ۳۴۹)
- ۳۲- نقل از کتاب بدیع درص ۱۵۶ و ۱۵۷ رحیق مختوم ج ۲، طبع ۱۳۱۰.
- ۳۳- رحیق مختوم، طبع ۱۳۱۰، ج ۲، ص ۲۱۵، بنقل از کتاب مبین ص ۲۲۶-۲۲۸.
- ۳۴- مآله آسمانی، طبع ۱۲۹۰، ج ۲، ص ۴۴ و ۴۵
- ۳۵- برای اطلاع بر تعبیرات دیگری که جلالقدم درباره عرش مرقوم داشته اند به لوح مندرج درص ۱۶۱ الی ۱۶۴ مآله آسمانی، ج ۴، طبع ۱۲۹۰ مراجعه شود.
- ۳۶- هر سه تعبیر از صفحه ۱۲۰، ج ۱۰، منهج الصادقین
- ۳۷- ابوالفضل رشیدالدین المهدی، کشف الاسرار و عده الابرار معروف به تفسیر خواجه عبد الله انصاری، بسمعی طی اصغر حکمت، طهران، ۱۳۳۹، ج ۱۰، ص ۳۵۰

۳۸- در صفحه ۱۶۶ کتاب اقدس میفرمایند :

۳ یا کم ان يمنعکم ذکرالنبي عن هذا النبأ الاعظم *

و نیز به صفحات ۶۳ و ۷۲ آثار قلم اعلی ج ۲ مراجعه شود .

۳۹- رحیق مختوم ، طبع ۱۳۱۱ ج ۲ ، ص ۵۷۰ - ۵۷۱

۴۰- برای اطلاع از چگونگی مجلس ولیعهد و جریان صدور فتاوی این علماء به فصل

۱۸ تاریخ نبیل مراجعه شود .

۴۱- مهدی بامداد ، شرح حال رجال ایران ، طهران : زوار ، ۱۳۴۷ ، ج ۴ ، ص

۶۰

۴۲- محمد علی تربیت در دانشمندان آذربایجان (طهران : مطبعه مجلس ، ۱۳۱۴

ص ۳۸۱) نگارش کتاب را در ۱۲۶۲ و مهدی بامداد در شرح حال رجال ایران (ج ۴ ، ص ۶۰)

نشر آن را در ۱۲۶۲ ضبط کرده اند . اما در فهرست کتابهای چاپی فارسی (بنگاه ترجمه

و نشر کتاب : ۱۳۵۲ ، ج ۲ ، ستون ۲۱۸۰) سال تالیف ۱۲۶۸ و سال نشر ۱۲۷۰ آمده

است که بنظر منطقی تر میرسد چه عنوان کتاب حکایت از رویه ای بر علیه ظهور حضرت باب است

که آثار و دعاوی اساسیه اش بعد از ۱۲۶۳ با نزول بیان فارسی بمنصه ظهور رسیده است

مشخصات کتاب شهاب الثاقب در فهرست کتابهای چاپی فارسی چنین است : " شهاب الثاقب

فی رد النواصب ، حاج سید محمود بن محمد سجاسی تروین ، تاریخ فراغت از تالیف ۱۲۶۸ ق

تبریز ، ۱۲۷۰ ق ، نسخ ، سنگی ، وزیری ، بدون شماره صفحه " با توجه به تاریخ نگارش و -

انتشار این کتاب و نیز کتاب قلع الباب که بظن قوی در همان سنین نوشته شده است باید

این دو اثر را جز اولین آثاری دانست که علیه باب و اصول بابیه نوشته شده است .

۴۳- درصلاط وسطی :

" قد اظهر مشرق الظهور و مکلم الطور الذی به انار الافق الاعلی

و نطق سدره المنتهی "

(جمالقدم ، ادعیه حضرت محبوب ، قاهره : فرج الله زکی الکردی ، ۷۶ بدیع ، ص ۸۲)

۴۴- برای اطلاع به سابقه اسلامی عبارت " مکلم طور " که در خطبه کُتُنَجِیة امیر

المؤمنین علی علیه السلام آمده است به ص ۵۳۰ رحیق مختوم ، ج ۲ مراجعه شود .

۴۵- اسدالله فاضل مازندرانی ، ظهور الحق ، (تاریخ و محل انتشار ندارد) -

بخش سوم ، ص ۱۶۴

۴۶- اسدالله فاضل مازندرانی ، اسرار الآثار ، طهران : موسسه ملی مطبوعات -

امری ، ۱۲۹۰ ج ۵ ، ص ۲۸۲

۴۷- قائده آسمانی ، طبع ۱۲۹۰ ، ص ۱۷۰ . برای اطلاع بیشتر از جزئیات

واقعه به ص ۴۷ الی ۵۳ کتاب حضرت بهاء الله ، محمد علی فیضی ، طبع ۱۲۵ بدیع مراجعه

شود .

- ۴۸- حضرت باب درواحد ششم کتاب بیان عربی میفرمایند :
۳ از اسمعین ذکر من يظهر الله باسم القائم فلتراقبن فرق القائم
والقيوم ثم في سنة التسع كل خير تدركون *
راجع به سنه تسع به توقيع خطاب به ملا عبد الكريم قزوینی و نیز توقيع خطاب به عظیم مندرج در
ص ۱۷۴ و ۱۷۵ مآله آسمانی ، ج ۴ ، طبع ۱۲۹۹ مراجعه شود .
۴۹- لوح شیخ نجفی (ابن زینب) ، ص ۲۳ الی ۲۷
۵۰- شرح حال رجال ایران ، ج ۱ ، ص ۱۲۵

آثار حضرت عبدالبرهانی

- از جلد پانزدهم کتاب عالم بهائی
- (BAHAI WORLD)
- نوشته امین بدینی
- ترجمه فریدون سلیمانی

آثار مبارک حضرت عبدالبرهانی شمره متجاوز از نیم قرن کوشش مداومی است که از او آن جوانی آنحضرت شروع شد و تا آخرین سنده حیات هیکل مبارک ادامه یافت . مجموعه کامل منشآت حضرت مولی الوری هنر روز بدرستی شناخته نشده است و برای جمع آوری ، تجزیه و طبقه بندی میراث ادبی حضرت اقدامات بسیاری باقی است که باید بعمل آید .

آثار صادره از بوعه مرکز میثاق مشتمل است بر مکاتبات شخصی ، الواح عمومی ، الواح منزله در خصوص موضوعات خاص ، کتابها ، مناجاتها ، اشعار ، خطابات عمومی و محاورات ثبت شده ایشان که تقریباً چهارپنجم آن بزبان فارسی و بقیه باستانی معدودی مناجات و مکتوب ترکی ، بزبان عربی است . حضرت عبدالبرهانی در نهایت فصاحت و بلاغت بسده زبان مذکور آشنائی داشتند . متن خطابات حضرت مولی الوری که بالهداه ایراد میشود چنان تشابهی با آثار قلمی آنحضرت دارد که

تشخیص آن باسانی میسر نیست در فرهنگی
 که بر فصاحت و بلاغت تاکید داشته است
 آثار حضرت عبدالبهاء بوسیله دوست
 و دشمن و عرب و عجم بعنوان نمونه ممتاز
 فصاحت و بلاغت شناخته شده است .
 مقصود از نگارش این مقاله شناخت
 خصوصیات سبک حضرت عبدالبهاء و مروری
 بر آثار آنحضرت است که در انواع مختلف
 و مقولات متفاوت ادبی تجلی نموده است .
 بحث در خصوص زبان و سبک نویسندگی
 الزاما دارای حدودی است که اهم
 آنها مرزهای دوگانه فرهنگ و زبان است
 و عبور از میان این دو مرز اجتناب ناپذیر
 است ولی اقدام بطبقه بندی امری است
 اختیاری و درحقیقت از این عمل میتوان
 بعنوان فهرست استفاده نمود . طبقه بندی
 میتواند در جهات مختلف انجام گیرد یا
 از لحاظ تسلسل تاریخی یا موضوعی و یا
 از نظر زبان شناسی که هر یک از موارد
 مذکور میتواند مبنائی برای طبقه بندی
 متفاوتی قرار گیرد . علاوه بر آنچه ذکر شد
 بعضی از آثاری که از جهتی در طبقه
 مخصوصی قرار گرفته اند باسانی می توانند
 از جهات دیگر در طبقات دیگر قرار گیرند
 حضرت عبدالبهاء پیامبر نبودند و هرگز
 ادعا نفرمودند که مستقیما از طرف خداوند
 بایشان وحی میسر شد بلکه ایشان مرکب
 عهد و میثاق جمال الهی و مبین منصوص
 آیات آن حضرت بودند .
 باعتقاد اهل بهاء حضرت مولی الهی طهم
 بالهامات غیبی و هدایت الهی بودند و
 آثار ایشان جز آثار مقدسه و همچنین
 بعنوان تمیین و تفسیر کتب الهیه بشمار

میروند .
 سئله زبان ملهم الهی در گذشته موجب
 پدید آمدن سرگردانی هائی شده
 و تعصبات بی اساسی را در ادیان سلف
 بوجود آورده است .
 پیروان متعصب و قشری ادیان گذشته
 با افکار سطحی خود برای صحت انتساب
 آثار مقدسه خود به خداوند قائل به نوعی
 تصنیف الهی و صورت های مخصوص آسمانی
 در ترکیب آن آثار می باشند این نظریه
 نه فقط مقام وحی الهی را تا حد استفاده از
 زبانهای مخصوص و مختلف بشری تنزل
 می دهد بلکه کوششی است در جهت
 دورنگاهد داشتن نوشتجات مذهبی از قالب
 زبانی که بآن نوشته شده اند و باین
 ترتیب اصالت الهی و آسمانی را ب
 خصوصیات شکلی زبان و فنون ادبی
 مشتبه می سازد .
 صاحبان چنین افکاری از هرگونه مقایسه
 آثار الهی با ادبیات گذشته اکراه دارند
 و با چنین برداشت ناروایی از ایضاح
 و درک اصالت آثار که تنها در پرتو مراجعه
 به متون کهن هر زبان میسر است غافل
 می مانند آنها با چشم پوشی از سنتهای
 ادبی روشهای قابل فهم ، ارتباطات
 فرهنگی و خلاصه بانا دیده گرفتن روح زبان
 درک و فهم واقعی کتب مقدس را بجای
 آنکه افزایش بخشند کاهش می دهند .
 اما دور زبان اصلی که حضرت عبدالبهاء
 آثار خود را در قالب آنها برشته تحریر
 کشیده اند یعنی فارسی و عربی طی
 مدت زمانی متجاوز از هزار سال مراحل
 کمال خود را پیموده و بدرجات بلندی

از نظر فصاحت ادبی رسیده اند .
 در اینجا اختصاراً تا حدی که با آثار
 مبارکه حضرت عبدالبهاء بستگی دارد در
 اینخصوص بحث میشود .
 از آنجا که اغلب آثار حضرت مولی الوری -
 بزبان فارسی مرقوم گشته موضوع اصلی
 بیان اصول ادبی این زبان میباشد -
 ولی در بسیاری از موارد زبان فارسی
 و عربی مشترکاً بکاررفته است درحقیقت
 در اینگونه آثار قواعد ادبی زبان عربی
 در ادبیات فارسی منعکس شده است لهذا
 میتوان اظهار داشت که آنچه در اینخصوص
 بیان میشود در مورد ادبیات عرب هم
 میتواند مصداق داشته باشد .
 در مدت زمانی قریب به هزار سال یعنی از -
 هنگامیکه ادبیات فارسی و عربی تحت قواعد
 و معیارهای ادبی وارد شد حالتی از شیفتگی
 نسبت به نظام سبب شد که تقدیمی برای
 آن قائل گردند .
 لازم بیاد آوری نیست که آثاری در نظر
 اعراب و ایرانیان زیاتر جلوه مینمود که
 با موازین شعری و قوانین موضوعه
 ادبی مطابقت داشته باشد و نشر نویسندگان
 که آثارشان از نظر صاحب نظران ادبی
 در مرتبه ثانی قرار میگرفت بجد میکوشیدند
 تا با بکاربردن خصوصیات شعری و استفاده
 از فنی که در قوانین ادبی بنام سجع شناخته
 شده است بر رونق و اهمیت آثار خویش
 بیفزاید و بدون اینکه آثار خود را در قالب
 شعر بیان کنند تمام عناصر و عوامل شعری
 را از قبیل وزن و قافیه در نوشته های خود
 بکار میبردند و با استفاده از صنایع لفظی
 نظم از قبیل کلمات مترادف ، متضاد و -

متشابه قواعد شعری را وارد نثر میکردند
 و آنرا بصورتی که قابل بخاطر سپردن و در
 یاد ماندن باشد در میآوردند .
 این شیوه نویسندگی در زبان فارسی سیر
 کمالی خود را می پیمود تا آنکه در قرن
 سیزدهم میلادی باوج خود رسید و از آن
 پس سیر نزولی آغاز کرد بطوریکه در اواخر
 قرن هجدهم میلادی بحضیض خود رسیده
 بصورت نوشته هائی مطول و کسالت آور در
 آمد و نیروی خلاقه و ظرافت ادبی خود
 را از دست داد . اکنون پس از این
 مقدمه بمطلب اصلی یعنی بحث درخصوص
 سبک آثار مبارک حضرت مولی الوری بر
 میگردد آثار حضرت عبدالبهاء تجلی وحی
 و بیان آن وجود مقدس است روح این
 آثار تبیین تعالیم جمال مبارک و قالب
 آن زبان فارسی است و انعکاس خصوصیات
 و کیفیات معنوی آن حضرت این آثار
 را بصورتی منحصر بفرد متجلی نموده است
 شیوه نگارش حضرت عبدالبهاء کاملاً
 مشخص و بصورت غیر قابل اشتباهی وابسته
 بوجود آن حضرت میباشد و بهمین دلیل
 از اصالت کامل برخوردار است با وجود
 این خالصترین ترکیبات ادب سنتی
 در آن حفظ شده است و نمونه ای است
 شکوفا از نثر مسجع بدیع و همچون روح -
 جدیدی است که در قالب های مانوس
 کهن دمیده شده باشد . با این تفاوت
 که با ایجاد هم آهنگی بین قالب و محتوی
 تصنع را از آن دور نموده اند . در آثار حضرت
 مولی الوری قالب وسیله ای است برای
 رسیدن بمقصود و محتوی حضرت عبدالبهاء
 تمام صنایع شعری را بکار برده اند و بصورت

وسیمی از قوانین بدیعی و عروضی مانند استعارات، تشابهات، اشارات، کنایات، تمثیلها، صنایع لفظی، اوزان و قوافی استفاده نموده اند نه از آن جهت که پرده ای بر روی موضوع اصلی کشیده باشند بلکه از این نظر که خوانندگان مختلفی که در سطوح متفاوت فکری هستند قادر به درک و استفاده از آنها باشند و تفاوت عمده بین نوشته های خشک و بیروح و آثاریکه منشاد صحیح و منطقی از احساس و خلاقیت دارند در همین است.

و مثال کوتاه میتواند تصویری از هم آهنگی قالب و محتوی را که از مختصات آثار حضرت عبدالبهاء است بدست دهد.

در آثار هیکل مبارک عبارت "شمس حقیقت" استعاره از ظهور جمال مبارک مکررا بکار رفته در این عبارت پرتو دوگانه ای از ذات و معنی وجود دارد آنچه در یاد امر متبادر بذهن میشود حرارت حیات بخش و نافذ خورشید است که بمصداق "آفتاب آمد دلیل آفتاب" وجود خویشتن را آشکار میسازد همچنین موجوداتی را بخاطر میآورد که از برخورد با خورشید اجتناب ورزیده بیهوده بیفوله های ظلمت پناه میبرند. در غالب موارد حضرت عبدالبهاء ذکر طلوع شمس حقیقت را همراه با اشراق آن بر جمع خفاشان بیان فرموده اند. مثال دیگر بیان مبارکی است که در مناجات لقا از کَلِك اَطْهَر صادر شده است (ای رب اسقنی کأس الفناء) و — الیسنی ثوب الفناء... (عبارات این مناجات تصویری از شخص عالی مقامی است که در پارگاهی با شکوه و اجتماعی شاهانه راه یافته رذائی مرصع بر او پوشانده اند

و مقام سروری برایگان با و تفویض گردیده و پیوسته از جام لطف و عنایت بهره مند میگردد و لحظات شکوه مند افتخار و — مباهات را احساس میکند. حضرت عبدالبهاء با تجسم این صحنه های رؤیائی شرافت و منقبت بندگی و فروتنی را بیان می کنند چنین بیان هنرمندانه ای برای تفهیم معانی عرفانی مختص آثار حضرت مولی الوری است. برای پرورش قدرت درک و فهم خصوصیات شاعرانه آثار حضرت عبدالبهاء ارتقا میزان بصیرت انسان جهت استنباط معانی مودعه در آثار آن حضرت ضروری است و این حقیقت غیر قابل انکار را باید پذیرفت که کسیکه مسئولیت ترجمه آثار مبارک آن حضرت را بعهده میگیرد باید بمیزان وسیعی از همان صفات و خصوصیات موهوبی برخوردار باشد. در غیر اینصورت حق مطلب آن چنان که شایسته است ادا نخواهد شد و جای بسی شکر و سپاسگزاری است که حضرت شوقی افندی با ترجمه بعضی از آثار مبارک آنحضرت میزان صحیحی برای ما بنیادگار گذاشتند اگر چه مقدما ی که ذکر شد برای معرفی شیوه نگارش حضرت عبدالبهاء کافی بنظر نمیرسد ولی آثار مبارکه آن حضرت با کیفیت مخصوص خود همیشه و در همه حال قابل تشخیص و شناختن میباشد.

موضوعات مورد بحث حضرت مولی الوری اعم از رسالات فلسفی و یا مناجاتها و ادعیه هریک بلحن مخصوص خود از لسان مبارک صادر شده است. قبل از طبقه بندی آثار مختلف حضرت عبدالبهاء ذکر این مطلب خالی از فایده نخواهد بود که کلمه

" لوح " در مورد اغلب آثار حضرت عبدالبهاء بکار برده شده است و این تسمیه شامل مکاتیبی میشود که خطاب باشخاص یا جمعیتها از براهه مرکز میثاق صادر شده مانند الواح نقشه ملکوتی و الواح وصایا .

۱- بمنظور بررسی می توان آثار حضرت عبدالبهاء را بدوازده دسته مختلفه تقسیم کرد که در میان آنها الواح شخصی آن حضرت (با وجود اینکه بدون تردید قسمتی از این میراث گرانها بصورت جبران ناپذیری از دست رفته و قسمتی دیگر نیز خارج از دسترس اهل بهاء قرار گرفته است) قسمت اعظم را تشکیل میدهد و نمونه ای از بهترین آثار ادبیات فارسی بشمار میرود که دارای صراحت ، صمیمیت حرارت ، صحت ، بذله گوئی و هزاران خصوصیات دیگر است که معرف شخصیت کامل و بی مثل حضرت عبدالبهاء میباشد در الواح حضرت عبدالبهاء تمام افراد بعنوان خادم امر الهی کسان هستند . اغلب اوقات در الواح شخصی حضرت مولی الهی قبل از آنکه ذکری از نام یا هویت مخاطب لوح بهمان آید بستایش یکی از صفات ایمانی او میبرد و ازند و لوح را بذکر القابی از قبیل " ای ثابت پسر پیمان " یا " ای عاشق جمال مبارک " مزین میفرمایند (بعد ها هنگامیکه انتخاب نام خانوادگی در ایران مرسوم گردید بسیاری از ابناء القاب خود را از میان خطابات آن حضرت بخود یا پدرانشان برگزیدند) - موضوع این الواح عبارت است از پاسخی

به عرایض در خصوص سئوالات شخصی و مسائل روزمره و همچنین حل بسیاری از مسائل عمیق روحانی و تفسیر و تبیین مطالب امری ولی اغلب متضمن عبارات تشویق آمیزی خطاب بپاران در خصوص توسعه دایره تبلیغ میباشد

۲- الواحی که حاوی مباحث خاص و اساسی بوده و خطاب باشخاص معینی از کلك مبارك نازل شده است که بهترین نمونه این گونه الواح لوح پرفسور گوست فورل است که در حقیقت رساله ای است فلسفی و در سپتامبر ۱۹۲۱ در جواب سئوالات این روانشناس برجسته سوئیسی مرقوم گشته است .

۳- الواحی که خطاب به جوامع بهائیس در نقاط مختلفه عالم ارسال فرموده اند و حاکی از وقایع امری و بشارت توسعه نفوذ امرالله از چند کشور محدود درخاورد نزدیک و خاورمیانه به سی و پنج اقلیم در قارات مختلفه عالم است بدون تردید مهمترین الواح این گروه مجموعه الواحی است که بنام الواح نقشه ملکوتی مشهور و در پایان جنگ اول جهانی مرقوم گردیده است .

۴- از الواحی که خطاب بکنگرها و گروههای مختلفه جهانی نازل شده است مشهورتر از همه لوح مبارکی است که در سنه ۱۹۱۹-

خطاب به سازمان مرکزی کنگره صلح لاهه
در هلند ارسال فرموده اند .

۵ - الواح مبارکه وصایا سند منحصربفردی
که در سه قسمت مختلف مرقوم گشته و حاوی
اصول کلی تشکیلات اداری بهائی میباشد .
با وجود آنکه تاریخی برای تحریر آن ذکر
نشده از متن آن چنین بر میآید که قسمت
اول آن در سنوات ۱۹۰۶/۷ یعنی
مخاطره آمیزترین و پر مشغله ترین ایام
حیات هیکل مبارک تحریر شده است .

۶ - قسمت دیگر از آثار مبارکه ادعیه
حضرت مولی الهی است که بزبانهای عربی
و فارسی مرقوم گشته و منتخباتی از آنها
بزبان انگلیسی ترجمه شده تقریباً میتوان
گفت نیمی از مناجاتهای حضرت عبدالبهاء
بزبان فارسی و نیم دیگر بزبان عربی و چند
مناجات نیز بزبان ترکی نازل شده است .
اصطلاح مناجات در ادبیات فارسی
سابقه ای تاریخی دارد و بسا خواجسه
عبدالله انصاری از مشاهیر اهل تصوف
آغاز می گردد . خواجسه عبدالله در
مناجات خود بصورت رمز و کنایه با
خدای خود راز و نیاز کرده است ولی
بجز تشابه اسمی شباهت دیگری بین
مناجاتهای او و مناجاتهای جمال مبارک
حضرت عبدالبهاء وجود ندارد .

در حقیقت از نقطه نظر ادبی نزول این
مناجاتها نوعی ابداع و خلاقیت در
زبانهای عربی و فارسی بشمار میسرود

وجه تمایز آنها در این است که ادعیه
و مناجاتهای این دور مبارک مبین
اعتقادات درونی نوع انسان در روابط
خود با ذات باری تعالی به زبان
شاعرانه است .

بعضی از این مناجاتها متضمن قطعات
یا ابیاتی است با اوزان عروضی بطوریکه
از سایر قسمت‌های مناجات کاملاً متمایز
میباشد . حالت خلوص و روحانیتی که
در تصورات طبیعی انسان پدید میآورد
هم آهنگی نامحدودی را آشکار می کند
و نغمات موسیقی آنها لغات و کلمات
را تحت الشعاع قرار میدهد . شعرا
آن جهت پدید آمده است تا از "دمه
الالفاظ و الاصوات" منزه گردند .
شدت احساسات در بعضی از مناجاتها
حضرت مولی الهی مخصوصاً در آنها که
ذکر مصائب و یا مفارقت از محبوب عالمیان
بعیان آمده است بحدیست که نظیری
برای آنها نمی توان یافت .

۷ - ادعیه ای که بمناسبت های خاص
نازل شده است مانند مناجاتهاییکه
هنگام تشکیل محفل روحانی تلاوت میشود
و یا ادعیه ای که هنگام عزیمت به سفرهای
تبلیغی برای جلب نصرت و توکل به
تائیدات الهیه تلاوت میشود .

۸ - زیارتنامه ها که کلا عربی است و منظر
اصلی از نزول آنها ذکر قهرمانان و
شهادای امر است و در اوقات زیارت مراد

آنها تلاوت میشود . اغلب اینگونه الواح در اواخر ایام حیات مبارک مرقوم گشته و گواهی است دیگر بر محبت و وفاداری حضرت مولی الهی نسبت بکسانی که جان خود را در راه امر الهی ایثار کردند .

۴- حضرت عبدالبهاء تعداد کمی شعر نیز انشا فرموده اند که غالباً بصورت مثنوی است . این نوع شعر بسیار مورد علاقه آن حضرت بوده است و این علاقه بخاطر احترامی است که برای شاعر بزرگ قرن سیزدهم میلادی یعنی ملای روسی و شاهکار عظیم او مثنوی معنوی قائل بوده اند و گواه این مدعا اشعاری است که از این شاعر در آثار مبارک متناوباً نقل فرموده اند .

۱- کتب و رساقلی که حضرت مولی الهی مرقوم فرموده اند عبارت است از رمزمدنیت الهیه که در سنه ۱۸۷۵ مرقوم شده و بنام رساله مدنیة مشهور است . مقاله شخصی سیاح که حدود سنه ۱۸۸۶ برشته تحریر کشیده شده و رساله کوتاه دیگری بنام رساله سیاسیو که در سنه ۱۸۹۳ هـ صدر یافته است . دو کتاب نخستین بزبان انگلیسی ترجمه شده و کتاب سوم که فارسی آن در دست است در حقیقت از نظر موضوع مکمل رساله مدنیة بشمار می رود بحث این کتاب در خصوص خلاقیت ادیان و زوال دوران اجتهاد شخصی در امور انسان می باشد .

کتاب اول خطاب بتمام ملت ایران و کتاب ثانی خصوصاً برای استفادہ جامعہ بهائیان ایران ازیراعه مرکز میثاق الهی صادر شده است . محتوای این کتابها بصورت آشکاری مقاصد تاریخی و علل نگارش آنها را تحت الشعاع قرار داده ولیکن از آن جهات نیز اسناد مهمی بشمار میروند .

رساله مدنیة در میان آثاری که در پیشرفت مدنیت ایران مؤثر بوده اند از موقعیت والاتی برخوردار است . اگر در پرتو ظهور امر مبارک مشاهده شود در این رساله اصولی که جمال مبارک طی الواح ملوک و روسای عالم اعلام فرموده اند بطور کامل تشریح و تبیین شده است و در صورتیکه از لحاظ تحلیل ادبی در قیاس با ادبیات جدید مورد مطالعه قرار گیرد اثری است بی مانند و متضمن مفاهیم عمیق روحانی . حضرت مولی الهی در این کتاب برنامه منظمی جهت اصلاح جامعه ایرانی ارائه میفرماید که اساس آن بنیان تعلیم و تربیت عمومی و قلع و قمع جهل و تعصبات است که هدام بنیان انسانیت و دعوت عموم به قبول مسئولیت و شرکت در برنامه های دولتی از طریق تأسیس مجمع نمایندگان میباشد . هدف این کتاب تأمین حقوق و آزادی بشر از طریق تدوین قوانین اصولی بر مبنای عدالت اجتماعی میباشد . بحث آن در خصوص بهره برداری نوع انسان از علوم و تکنولوژی جدید است . توسل بقوای نظامی و صرف هزینه های سنگین جهت مصارف غیر اخلاقی و تهیه تسلیحات

ارتش را محکوم کرده است و عدالت حقیقی را در تقسیم متعادل ثروت‌های ملی اعلام می‌دارد. در فهرست بلند اتهاماتی که از ۱۲۵ سال سوء اداره سلسله قاجار میتوان تهیه نمود هیچیک زیان آوتر و نابخشودنی تراز این نیست که نه تنها در سنه ۱۸۲۵ بلکه تا قریب بیست سال بعد از آن هم کمترین توجهی در آثار نویسندگان بظاهر مصلح و مدعی اصلاحات اجتماعی باین نقشه الهیه نشد اهمیت رساله مدنی نه تنها در ارائه بموقع طرح منظم و منطقی برای اصلاح اجتماع ایران نیست بلکه در روشن کردن این حقیقت است که نقص اساسی واشکال جبران ناپذیر متجددین و ترقی خواهان صد سال اخیر چه در ایران و چه در سایر قسمت‌های جهان اینست که بر اثر تقلیدهای خام و بدون مطالعه کوشش‌هایی را بدون توجه به هدف و نتیجه آن بعمل می‌آورند و ظواهری را که خالی از هر نوع ارزش واقعی است بعاریت می‌گیرند پس آنچه حضرت عبدالبهاء پیشنهاد می‌فرماید بر اساس محکم نیروی خلاقه مستظهر به هدایت الهی و الهامات غیبی است. هدف حضرت عبدالبهاء این نیست که تمایل به غرب را در کشورهای شرقی حمایت کنند. تأکید آن حضرت بر غلبه بر فقر روحانی است که جوامع غربی بدان مبتلا شده اند همچنان که مردم ایران را نیز اسیر خود کرده است و هدف ایشان اینست که از طریق تجدید حیات روحانی و اقتدار اخلاقی انسان تأسیسات جدید و روش‌های قابل دوام بر اساس

مدنیت الهیه استقرار یابد.

مقاله شخصی سیاح تاریخی است از حوادث دوران حضرت باب که بجهت طالبان حقیقت مرقوم گشته است این کتاب متضمن شرح مختصر و حالی از فرضی از حوادث شکفت انگیز دوران حضرت نقطه اولی است که بصورت مشاهدات شخصی سیاح بلحنی خالی از تکلف و در عین حال بصورت حکایتی نگران دهنده برشته تحریر کشیده شده و مانند رساله مدنی بدون ذکر نام نویسنده منتشر شده است و این خود آیت دیگری از خشوع و فروتنی حضرت عبدالبهاء نسبت بجمال مبارک بوده است که راضی نبودند در ایام حیات پدر بزرگوار خود نام خویش را بر روی دو کتابی که برای نفوسی خارج از جامعه بهائی مرقوم فرموده اند ثبت نمایند. بعلاوه همچنانکه در رساله مدنی نیز اشاره فرموده اند فعالیتها و کوششهای آن حضرت بهیچ وجه نظر بمنافع شخصی نداشته است.

۱) - خطابات حضرت عبدالبهاء شامل سخنرانیها و بحث‌هایی است در مسائل مختلف که بهنگام بیان ثبت شده است و نمونه عمده از اینگونه آثار عبارت است از کتاب مستطاب مفاوضات و کتاب تذکره الوفا که از نظر موضوع کاملاً متفاوت میباشد. بهر حال بمحض اینکسه استنساخ هر دو کتاب با تمام رسید و حضرت عبدالبهاء هر دو را مطالعه کردند

با انتشار آنها موافقت فرمودند .
کتاب مفاوضات عبارت از تألیف و استنساخ
بیانات حضرت عبدالبها^۱ بر سر میز
ناهار در جواب سئوالات^۲ لورا کلیفورد
بارنی^۳ در خصوص مطالب روحانی این امر
مبارک و استنباط بهائی از بعضی
معتقدات مسیحیان میباشد که بیان این
مطالب وثبت و تصحیح و قبول آنها از
طرف هیکل مبارک برای انتشار کلا در
سالهای گرفتاری و پر تلاطم حیات مبارک
اتفاق افتاد .

انتشار کتاب در سنه ۱۹۰۷ واقع گردید
در صورتیکه آزادی نسبی هیکل مبارک
در سنه ۱۹۰۸ حاصل شد .

کتاب تذکرة الوفا که اخیرا (سنه ۱۹۲۱)
بانگلیسی ترجمه شده است ، شرح مختصری
است از احوال هفتاد نفر از مؤمنین امر
مبارک که حضرت عبدالبها^۱ بصورت حکایت
برای احبائی که در سالهای آغاز جنگ

جهانی اول در حیفاجتمع بودند بیان
میفرمودند و آنها این مطالب را جمع آوری
نموده بلحاظ انور حضرت مولی السوری
رسانده و هیکل مبارک در سنه ۱۹۱۵
اجازه نشر آنها صادر فرمودند ولی بعلمت
تضییقات ایام جنگ اینکار میسر نشد تا آنکه

در سنه ۱۹۲۴ در دوره حضرت غصن
ممتاز مجددا اجازه گرفتند و بنشستر آن
موفق گشتند . تذکرة الوفا بظاهر عبارت

است از مجموعه ای از شرح حالهای مختصر
و عنوان آن در ادبیات قدیم ایران از نه
قرن قبل سابقه داشته است و کتاب تذکرة
الاولیاء تألیف شاعر متصوف ایران شیخ
فریدالدین عطار نیشابوری را که در قرن

دوازدهم میلادی تصنیف شده بخاطر
میآورد .

انگیزه های روحانی و عوامل اخلاقی که
محرك خلق اینگونه آثار در ادبیات میشده
ارتباطی با امر ظاهری و احوال شخصی و
مسائل روزمره زندگی انسان نداشته است
بلکه بحث در باره جوهر وجود انسان یعنی
صفات و خصوصیات روحانی و چگونگی
تجلی کمالات الهی در وجود انسان بعمل
می آمده است .

ریشه لغتی که عنوان کتاب را بوجود میآورد
کلمه ذکر است و معنی آن یادآوری توأم
با دعا و استغاثه می باشد و از آن چنین
استنباط میشود که نه تذکره نویس و نه
خواننده هیچیک توجهی بزندگی ظاهری
انسان ندارند بلکه مطمح نظر آنان بیان
لطیفه ای نهانی است که درخشش
جاودانی یافته و پرتو خود را بر تمام
کسانیکه آن کیفیت را بخاطر میآورند
میافکند . بنابراین مقصود حقیقی از
تصنیف این کتاب تنها بیان خاطرات
زندگیهای خصوصی نیست بلکه یاد آوری
وفاداری است یعنی بیاد آوردن کیفیت
مخصوصی که نیروی حیات بخش زندگی
آنها بشمار میرفت .

تمام کسانیکه شرح احوال آنها در این
کتاب آمده است در یک مطلب اشتراک
دارند و آن قیام عاشقانه آنهاست بخاطر
محبت جمال قدم و نیروی این مغناطیس
در حیات آنها چنان عظیم بوده است
که بخاطر برخورداری از فیض لقای محبوب
آفاق طی مسافتات نموده و موانع بیشماری
را از پیش پای برداشته اند . پاره ای

از آنها در نفس اخیر بکعبه جمال واصل شده اند تا بعد از زیارت روی دلجویش جان برایگان در پایش نثار کنند و جمعی دیگر در طریق صعب العبور عشق و وفاداری جان سپردند و علی رغم خصوصیات زمان و مکان خواننده در این کتاب برای شناختن انسانی که متعلق به هیچ زمان و مکانی نیست دچار هیچگونه اشکالی نخواهد شد.

آنچه از خطابات و تقریرات شفاهی حضرت مولی الوری بجا مانده بیاناتی است کاملاً ادیبانه و غالباً از آنچه که مرقوم فرموده اند قابل تمیز و تشخیص نمیباشد خطابات آن حضرت منبهی است بسیار غنی از شیوه های ادبی با عبارات موزون جمله های متناسب، کلمات مترادف، اوزان هم آهنگ و برخوردار از صنایع عروضی و مطول از استعارات، تشبیهات و کنایات لطیف و خالص از هر گونه تکلف و تمنع قالب سخن با محتوی که جلوه ای از جوهر وفاداری است در نهایت تناسب و زیبایی است. با لسانی فصیح و منظم به بیان کیفیات روحی میپردازند و اصالت وجود روح و حقیقت قلعه و آنرا اثبات میفرمایند. اگر خواننده ای با لحن حضرت عبدالبهاء آشنا نباشد باید با او فرصت داده شود تا با آرامی حلاوت بیان ایشان را درک کند و این لحنی که بظاهر در نظر او نامأنوس بنظر میرسد بتدریج روح خود را آشکار کند و حیات خود را در او بدمد. باید بکلمات حضرت مولی الوری فرصت داده شود تا در افکار رسوخ کند و قلمروی از محبت و وفاداری پدید آورد. حضرت عبدالبهاء بسبب خضوع و

خشوع ذاتی غالباً در آثار مبارک نامسی از خود بر زبان نمیآورند اما در موارد بسیار زندگی پیر و ان ایشان با حیات آن حضرت چنان پیوستگی می یابد که گویی بهم بافته شده است و اگر مروری بر این حالات بشود لحظات پرهیجانی از زندگی حضرت مولی الوری یعنی جوهر انسانیت و فروتنی بر ما آشکار میشود

۱۲- پس از مکاتبات شخصی حضرت عبدالبهاء بیانات شفاهی آن وجود مبارک عظیم ترین بخش آثار ایشانرا تشکیل میدهد.

تمیز بین خطابات حضرت من طاف حوله الاسماء به بهائیان و خطابات آن حضرت در مجامع عمومی از قبیل انجمن ها، گروه ها، دانشگاهها و سایر اجتماعات برای هر کسی میسر است و بطور کلی تمام آنها از شیوه های ممتاز ادبی و زیباییهای لفظی یعنی خصوصیات آثار قلمی آن حضرت برخوردار میباشند.

آثار بسیار وسیع حضرت عبدالبهاء که معرف علم و عرفانی نامحدود و برای روح انسان مطبوع و گوارا و از لحاظ معنایی و مفاهیم بسیار غنی میباشند میراث ادبی آنحضرت بشمار میرود. میراثی که همچو مناجاتهای آن وجود مقدس برای کلمات و حروف است و بر دمه الفاظ و اصوات سبقت گرفته است و در حقیقت انعکاس حقیقت ذاتی وجود مقدس عبدالبهاء است. البته تا آن حد که ما خوانندگان شکرگزار قادر بدرك آن باشیم.

بهار آمد

زرین تاج ثابت (خضرائی)

گه گفت وگذاز آمد
چه دلها بقرار آمد
گل و سرسبز بهار آمد
چو بانگ بهار آمد
ز روی آن نگار آمد
بسرچون انتظار آمد
چه نیکو روزگار آمد
زدل بسی اختیار آمد
نه ده ، نه صد ، هزار آمد
گه بگذر و نثار آمد
ببر او شرمسار آمد

بهار آمد ، بهار آمد
زبانك قمری و لعل
بطرف گلشن وستان
نباشد گناه مستوری
بهار بی مثال اکنون
زمان را بس غنیمت دان
چه دلدار لارامی
زهرسویانگ با بشری
نگر عشاق جان بر کف
زمان کوشش و جوشش
نکرده خدمتی " زرین "



درباره نهضت بایبیه

از کتاب (Persia) نوشته لرد کرزن .

ترجمه یوسف قدیمی

مقدمه

لرد کرزن انگلیسی کتابی دارد بنام Persia که ترجمه فارسی آن تحت عنوان "ایران و قضیه ایران" بقلم آقای وحیدی مازندرانی منتشر گردیده این کتاب حاوی مطالبی راجع به امر مبارک بوده که در ترجمه فارسی یکسره حذف شده است . از جهت آنکه این مطلب با پس‌نظری نوشته شده و از صداقت مؤلف حکایت دارد لهذا ترجمه آن با اهتمام جناب یوسف قدیمی تهیه شده و زیلا بنظر خوانندگان عزیز می‌رسد البته برای رعایت امانت عین نوشته ترجمه و درج شده و این مطلب دلیل بـ... تأیید صحت همه جزئیات نیست .

(آهنگ بدیع)

● نهضت باب

بینینگ Binning و مارکام Markam بطرز نعیانی راه اشتباه رفته اند . تاریخ دوره اولیه این حزب کـ... سریعا مورد تهاجم و تضحیقات قـ... گرفت می‌تواند بسهولت حالت اسرار آمیزی بخود گرفته و از راه حقیقت منحرف گردد

راجع به تاریخ و اصول نهضت بـ... اشتباهات زیادی در بین نویسندگان اروپا مشهور است مخصوصا " در بین نویسندگان انگلیسی و من باب مثال در بین این گروه

بخصوص که آراء و نظریات جاری از زبان
آلوده به تعصب صفوف علمای مذهب
فائق و قهار صادر گردیده است .

هر دو وجه این مسئله را تحقیقات
و تالیفات آقای ای . جی . براون
(Brown) تا حدود زیادی روشن
ساخته مطالعه مقالات قابل تحسین
براون همراه با تالیفات کنت دوگوبینو (۱)
برای هر خواننده ای این امکان را بوجود
میاورد که راجع بانتشار و خصائص این
فرقه چشم گیر منشعب از اسلام تصویر
منظمی برای خود مجسم نماید . تاریخ
دوره اولیه این حزب را در یاد داشت ذیل
مقاله خلاصه می نمایم (۲) سپس
شرح آخرین اطلاعات راجع بانتشار آن
و احتمالات آتی میپردازم .

تحولات بعدی نهضت باب را میتوان به
سه دوره تقسیم نمود . دوره تکوین
و تضییقات ، دوره عقب نشینی و سکون
موقت و دوره انشعاب بعدی و نتایج
حاصله از آن . این نهضت که با کمال پی
انصافی بایک توطئه انقلابی و پاهرج و مرج
اشتباه شده است بعد از آغاز در حمام
خون غوطه ور گردید . بابیها مرکز خود
را به بغداد منتقل ساختند و در آنجا
میرزایحیی که به حضرت ازل معروف است
بعنوان خلیفه و جانشین باب و میرزا
حسینعلی مازندرانی نایب اداری او مشهور
به بهاء که در این مدت کتاب ایقان
را در استدلال حقانیت دیانت باب نوشته
بود بعنوان اولین همکار و معاون او شناخته
شد . پس از ده سال اقامت (از ۱۸۵۳ تا
۱۸۶۳) در بغداد دولت عثمانی گروه

بایمان را بدو به قسطنطنیه (اسلامبول
— م) و سپس به ادرنه تبعید نمود . در
محل اخیر بود که بسال ۱۸۶۶ (بهاء
از پیروی از نایب اداری خود ابا نموده و خود
را بعنوان من یظهره الله یعنی مهدی
و یا مظهر ظهوری کتب باب پیشگویی نموده
بود و جانشین کلیه مظاهر الهیه اعلام
نمود . بلافاصله جدال خونین بیمن
پیروان پیغامبر حاصل گردید که با اعزام بهاء
به عکا و حضرت ازل به قبرس بحسب
ظاهر التیام یافت ولی آنان در نقاط مذکور
باقی مانده و هر یک رهبری دیانت باب را
مدعی شدند به ادعیه برتری دارد زیرا
در حالیکه رقیب او ادعای بیش از وصایت
باب نداشته بهاء خود را جانشین باب اعلام
نموده و نسبت باب را به خویش چون نسبت
یوحنا ی معمدان به مسیح ذکر کرد و آثار
او که از عکا صادر میشود در مقام تقدیس
بالا تراز آثار باب محسوب میشود . تحت
این شرایط تعجب آور نیست که تعداد
بهایمان بسرعت نسبت با زلیها افزایش یافته
و اعتقاد عموم بر آنست که بهائیان اکنون
نوزده بیستم پیروان باب را تشکیل میدهند
و بهاء میر رقیب هنوز حیات دارند . برادر
ساکن عکا ۷۶ ساله است و برادر مقیم قبرس
۶۳ سال دارد و از دولت بریتانیا حقوق
دریافت میکند . گو اینکه عوام الناس هنوز
این نهضت را بنام بابی میشناسند ولی
هیچ یک از پیروان در رهبر مذکور این
اسم را برای خود قبول ندارند آنان خود
را بنابر اینکه پیرو بهاء باشند و یا آثار
اصلی باب را قبول داشته باشند مهربانها
یا مهربانان قلمداد می کنند . حتی نام

شخص اخیر هم دیگر باین عنوان گفته
نمیشود بلکه وی را بعنوان حضرت اعلی
ازل میشناسند .

● تبلیغ بسبک جدید

بدین ترتیب مشاهده میشود که از لحاظ
تشکیلات خارج آئین باب نسبت به نیم
قرن قبل که قوه محرکه و قدرت تبلیغ
افراد جدید را داشت دچار تحولات عمیقی
گردیده است ولی این تغییرات نه تنها
باعث تضعیف آن قوه تبلیغی نگردید
بلکه باعث تشدید و تقویت آن شده بنحویکه
برای افرادی که باین نهضت بعنوان بک
غلیان سیاسی و یا مذهبی مینگرند غیر
قابل درک است . حداقل تعداد بابیان
در ایران اکنون نیم ملیون برآورد میشود
و بر اساس صحبت ها می که با افراد
ذیصلاحیت و مطلع داشته ام این تعداد
ممکن است حدود یک ملیون نفر نزدیکتر باشد
این افراد در تمام طبقات اجتماع میتوان
یافت از وزراء و اشراف درباری تا رفتگر
و دربان و حتی طبقه روحانیون مسلمان
از این نفوذ و به شرف مستثنی نیستند .
قابل توجه است که این نهضت بوسیله سیدها
حاجی ها و ملاها یعنی افرادی که از لحاظ
نسب و یا تعالیات روحانی یا حکم شغل یا
دیانت اسلام ارتباط نزدیکی داشته اند
آغاز شد و حتی بابیان موفق شدند مشاهیر
روحانیون اسلام را بید یانت خود تبلیغ نمایند
عده زیادی از بابیان باین اسم مشهور
هستند ولی مادامیکه با احتیاط رفتار
می کنند از تعقیب و آزار فارغ هستند . در

طبقات فقیر اجتماع بطور کلی بعلمت ترس
و بمنظور جلوگیری از خصومت و عداوت افراد
ما فوق این وابستگی ستور می ماند .

در همین اوان بابیها در میدان مبارزه
یکی دیگر از دشمنان خود موفقیت عظیمی
کسب نمودند زیرا عده زیادی از یهودیان
را در شهرهای ایران تبلیغ نمودند .

شنیده ام که در سال اخیر ۵۰ یهودی
در طهران و ۱۰۰ نفر در همدان - ۵۰
نفر در کاشان و ۷۵ درصد از یهودیان
گلهایگان را تبلیغ نموده اند .

● تزییقات

مدتها بعد از وقایع وحشتناک سالهای
۱۸۵۰ - ۱۸۵۲ بابیها جرات نمیکردند
سر بلند کنند و حتی روحانیون علیرغم کثرت
حرارت خود موفق به پیدا کردن مقبر
بابیهای جدید نمیشدند (۳) - در این
اواخر بمیزانیکه نفوذ ارتداد بیشتر ظاهر
میکردید طبقات مردم شدت عمل بخرج
دا ده و از حکام کشوری بعنوان آلت فعل
استفاده نموده و از آنها اقدامات
وحشیانه ای که ادوار گذشته را بخاطر
میآورد بر سهیل اتفاق ظاهر میشد . در
سال ۱۸۷۸ قتل بدون علت و وحشیانه و
نفر از مشاهیر تجار اصفهان بتحریرکعلما
و باشورای مذهبی آن شهر پیش آمد و دو
قربانی مذکور که نام یکی حاجی میرزا حسن
و دیگری حاجی میرزا حسین بود بوسیله
بابیها سلطان الشهداء و محبوب الشهداء
نامیده میشوند و آرامگاه ساده آنها
در گورستان زهارنگاه شد و مدفای بسیار

آن شهد اشک می‌ریزند .

در سال ۱۸۸۸ پیروم محترمی بنام میرزا اشرف آباده ای را بدستور ظل السلطان در اصفهان بقتل رسانیدند و بدن او را - قطعه قطعه نموده سوزانیدند زیرا با او مظنون شده بودند که با بیست و از لعن کردن باب ابا نموده بود .

درست قبل از مسافرت من در سال ۱۸۸۹ بابیهها در نجف آباد و سده دوشهر یا قصبه نزد يك اصفهان که بابیهها در آنجا همیشه قوی بودند مورد تهاجم قرار گرفتند - عده زیادی از پیروان نگون بخت باب بوسیله مجتهدین از خانهای خود رانده و در اصفهان سرگردان شدند و به منظور نجات خود عده ای از آنها در اصطبل ظل السلطان بست نشستند - گروهی بطهران فرار کردند ولی شاه آنها را برگرداند - و اما ظل السلطان چنان ضعیف شده بود که بدون قدرت آلت دست ملاها شده و - انتظار بخشش از او نمی‌رفت . بالاخره هنگامیکه عده ای از فراریان بینوا بطرف خانه های خود برگشتند جمعیت کثیری برهبری امام جمعه سده راه را بر آنها بسته و امام جمعه فریاد میزد (ایمن مرتد هارا بکشید - شاه کیست ؟ ما شاه را نمی‌شناسیم - اینها را از روی زمین محو کنید) جمعیت به پایهای بیچاره هجوم برده و عده ای را زخمی نموده هر روی یکی از اسرا نغت ریخته او را آتش زدند این وقایع کوچک که گاهگاهی چهره کریه خود را ظاهر مینماید مدلل میسازد که ایران هنوز از راه نجات دور است و نظر آنها را که راجع بدنیت ایران ادعاهای

بیجا مینماید متزلزل میسازد .

● شجاعت و شهامت

از داستانی که بوصف آن پرداخته ام يك نتیجه بیش از سایر نتایج در ذهن متمرکز میشود و آن روح ایمان و استقامت بسی نظیری است که این آئین جدید پیروان خود بخشیده است گمان میکنم فقط در يك مورد فردی بابی در اثر تهدید به شکنجه و رنج تبری نمود ولی همین فرد قبل از - پایان دو سال بسوی مذهب خود برگشته و کشته شد - داستانهای شهابت و شجاعت صفحات خون آلود تاریخ بابی را روشن و منور میسازد . گو اینکه عده زیادی از پیروان آن عامی و بی سواد بوده و میباشند ولی آماده هستند برای آئین خود جان فدا نمایند و حتی آتش اسمیت فیلد (Smithfield) نمی توانست شجاعت و شهامتی شریف تر از آنچه شکنجه کنندگان چیره دست طهران با آن مواجه گردیدند برانگیزد - بنابراین اصول آئینی را که قادر باشد چنین روحیه عالی فداکاری و از خودگذشتگی در پیروان خود ایجاد نماید نباید کم ارج - تلقی نمود .

● این نهضت سیاسی نیست از این موضوع که نهضت باب در سالهای اول با قوای کشوری درگیر شده و بابیهها بجان شاه سوء قصد نمودند اشتباهات چنین استنباط شده است که این نهضت در اصل سیاسی بوده و جنبه نیهیلیستی

● تعالیم مذهبی

آئین باب در حقیقت يك نهضت مذهبی است که هدف آن از طرفی طفیان بر علیه استبداد قرآن و از طرف دیگر بر علیه تهاون و سستی مسلمانان در اجرای تعالیم مذهبی خود می باشد. باین عنوان نهضت باب رامیتوان مجری اصولی تلقی نمود که در اصطلاح ما بعنوان کوشش برای آزادی افکار و پاکی کردار و صف میشود.

در زمره اهداف اصلی که این آئین تعلیم — میدهد آزادی زنان است که بنظر میسر — همانند سایر عقاید مذهبی از اصول دیانت مسیح الهام گرفته باشد — باب و بهیچا در آثار خود ترك چادر الفای طلاق و تعدد زوجات و متعه یا بعبارت دیگر الفای حرم سرا و احراز آزادی عمل را برای زنان مقرر داشتند.

آنان كلك به فقرا را توصیه نموده ولی بر علیه گدائی اعلان جنگ دادند — و اما در مورد عادات مذموم مسلمانان — باب استعمال تنباکو و استفاده از قلیان را ممنوع نمود نوشیدن شراب بصورت معتدل از طرف بهامجاز ولی بوسیله ازلی ها ممنوع شده (۳۶)

هر دو با شدت تدلیس و فساد موجود در — زندگی معمولی ملاهارا محکوم مینمایند — از يك دید وسیع دیانت باب را میتوان يك مذهب نیکوکاری و تقریبا " يك نوع بشر دوستی تعریف نمود — محبت برادرانه — عطف — به اطفال — ادب و نزاکت توأم با وقار معاشرت مطلوب و مهمان نوازی — مبرا بودن

Nihilist (ه) دارد لکن مطالبه آثار باب و جانشین های وی مدلل میسازد که این سوءظن هیچگونه پایه و اساسی ندارد. تزییقات دولت در اندک زمانی پیروان آئین جدید را بمرطه طفیان کشانید و در نتیجه خشم و غضب حاصل از این مبارزه و مخصوصا "خشونت و حشیانه ای که قوای قاهره بعنوان حق غلبه و فتح اعمال نمودند تعجب آور نیست که چند نفر را متعصب آماده شدند شاه را از میان بردارند. در حال حاضر بابیها همانند سایر اتباع مملکت بتتاج سلطنتی وفادار هستند. اتهام سوسیالیسم و کمونیسم و عقاید فاسد نیز که باین مذهب جدید نسبت داده اند بهمان اندازه دور از انصاف است.

بلا تردید فکر کمونیسم بمعنای اروپایی آن یعنی توزیع و تقسیم اجباری اموال و سوسیالیسم بمعنای آن در قرن نوزدهم یعنی غلبه طبقه کارگر بر سرمایه داران در فکر باب و با تلامذه او ظهور ننموده. تنها فکر اشتراکی که باب میشناخته عقید فایست که در عهد جدید و در اوائل دوره کلیسای مسیحی اظهار شده یعنی تقسیم اموال بین اعضای جامعه مذهبی و اجرای دستور تقدیم تبرعات و مبادرت با مهر خیریه در — سطحی وسیع — اتهام فساد بنظر میسر — قسمتی از طرف مخالفان بدخواه عنوان شده و قسمتی بدلیل آزادی بیشتری است که باب برای نسوان قائل شده زیرا در — افکار شرقی این امر راه زحمت میتوان از رفتار توأم با فساد تفکیک نمود.

از تدلیس و ریا - دوستی حتی بیگانه
 مسیحیان در زمره تعالیم آن آئین است
 البته اعتقاد باینکه تمام افراد باهی این
 تعالیم را قبول داشته و بآن عمل مینمایند
 یکنوع خوش باوری است ولی چنانچه
 قرار باشد کتاب یک پیامبری مورد قضاوت
 قرار گیرد بهتر است ملاک قضاوت تعالیم
 مندرجه در آن کتاب باشد. آئین باب
 در مقام اخیری اصول سازندمای را ارائه
 میدهد که میتوان با اطمینان اظهار نمود
 حتی یک دهم پیروانش نه آنستند
 درک نموده اند و نه قادر به توضیح
 آن هستند.

اخلاق صوفی سلك و متعایل به بحث
 ایرانی وی رابسادگی مجذوب تصویری
 وحدت وجودی در مسئله الوهیت می نماید
 قدرتی که عالم خلقت بعنوان یک تجلی
 از تجلیات آن مبداء محسوب میشود و مالا
 در آن قدرت فائقه تحلیل می یابد.

طبق دیدگاه آئین باب همانطوریکه
 در تورات و قرآن نیز بیان شده خداوند
 یک شخص نیست بلکه یکنوع جوهر روحانی
 است که تا ابد در حال ارتباط و تجدید
 میباشد انسان از این جوهر آفریده شده
 تحت تاثیر لوث جسم قرار میگیرد ولی بدلیل
 مبداء خود اصولا الهی است.

بکنفر باهی عادی صرف نظر از تاثیر این
 افکار در ذهن او بطور قطع از محمد و
 قرآن گسسته است او معتقد به مبداء الهی
 بها بوده و ضمنا حضرت مسیح را بعنوان
 تجلی مکررات الهی میدانند و آثاری را که
 بآن معتقد است میتوان بصورت همزوج
 جالهی از تورات و عقاید صوفیه و قرآن

توصیف نمود - آقای پروان معتقد است
 که نسبت دادن عقاید تناسخی به بابیه
 اشتباه است.

● رسوم

از جمله خواصی که بابیهامدعی آن هستند
 و یا رسوم که بآن عمل می نمایند میتوان
 موهبت نوعی روشن بینی و بایشگوئی
 را ذکر نمود و شواهدی که آنان در این
 باره حکایت می نمایند معجزه آساست.
 آنها یکنوع خط غریبی دارند که زیاد معروف
 نیست و همچنین مهر یا سجع و نقش مخصوص
 و نیز طرز درود گفتن و مراسم دقیق تدفین
 از جمله رسوم اختصاصی آنها میباشد.

● آئین باب

اگر آئین باب بهمین میزان کنونی
 پیشرفت نماید - احتمالا زمانی خواهد
 رسید که دین محمد را از کشور ایران بر
 چیند ولی فکر میکنم حتی اگر آئین باب
 از اختفاء درآمده و علنا تحت لوای یک
 مذهب مخالف ظاهر شود پیروان آن دست
 بچنین کاری نزنند چون افراد این گروه
 از بین بهترین سربازان سپاهی که مورد
 تهاجم آنها قرار گرفته بدست می آیند میتوان
 استنتاج نمود که بابیان مالا فاتح خواهند
 شد - در نظر آنها نیکه راجع باخلاق و صفات
 ایرانیها اطلاعاتی دارند با توجه باینکه
 ایرانیها بسهولت تحت تاثیر افکار مذهبی
 قرار میگیرند میزان پیشرفت این آئین

جدید در طبقات متعددی در ایران جز بدیهیات است .
 صوفی ها که مدت زمانی است مدعی هستند همواره باید يك پیر یا پیامبر بصورت جسمانی وجود داشته باشد بسهولت بسوی جامعه بایی کشیده میشوند . حتی يك نفر مسلمان متمسك که همیشه چشم سر او با اشتیاق در انتظار ظهور امام غالب است تحت تاثیر این استدلال قوی قرار میگیرد که بر اساس مواعید قرآن و احادیث باب بها مهدی موعود هستند .
 زندگی منزله و پوزرنج باب - پایان حیات وی بنحوی اهانت بار - شهادت و شهادت

پیروان وی افکار عده زیادی را که موارد مشابهی را در تاریخ معاصر اسلام نمی یابند بخود جلب مینماید . بالاخره تمام افرادی که در خفا علیه ظلم و تعدی ناشی از خرافات و موهومات طغیان می نمایند از تعالیمی الهام میگویند که در بین فرقه های شرقی ظاهرا تنها تعالیمی هستند که جامعه را بسوی زندگی بهتر و ترقی سوق میدهد .

پیش بینی اینکه چنانچه این دیانت فائق گردد تا چه حد جنبه های مبرآمیز و پر عطف آن تفوق خواهد یافت بسیار مشکل است .

زیر نویس:

ایران (مادام س . سرنا) اشخاص
 و اشیا در ایران (میرزا کریم بسک)
 (مجله آسیائی ۱۸۶۶ ، شاهوار ، همان
 سال) ، بولتن آکادمی سلطنتی سن
 پترزبورگ ۵ / ۱۸۶۴ ، اف پیون (سال
 فلسفی ۱۸۶۹ - اتی مقالات و مطالعات)

(۱) یادداشت ذیل صفحه ۹۷ نسخه اصلی کتاب :

من کتابهای ذیل را راجع به لیدی شیل (لحظات زندگی) ، کنت دو گوینو (مذاهب و فلسفه های آسیای مرکزی) ، آر . جی . واتسن (تاریخ

بارون روزن (مجموعه‌های استیتوی شرقی سن پترزبورگ نسخ اصلی عربی ۱۸۷۷ نسخ اصلی فارسی ۱۸۸۶) ، آن فن کرامر اسلام ، ای . جی . براون (مجله جمعیت سلطنتی آسیائی ۱۸۸۹) و تالیفات بنجامین و دیولا فوا و بیندر

(۴) *Smithfield* در قرن شانزدهم فضای وسیع آزادی در شهر لندن بوده که محصل اعدام عده زیادی پروتستان بوده است و بالنتیجه شاهد فجایع و جنایات مشهوری گردیده .

۲- میوزا علی محمد باب فرزند يك نفر تاجر در شیراز بود و در سال ۱۸۱۹ یا ۱۸۲۰ متولد شده - از سنین طفولیت تعایل شدیدی بروحانیت و علوم الهی نشان داده و چون بوسیله پدر خود برای اداره امور تجارتی او به بوشهر اعزام شده بود بزودی راه زیارت مکه را در پیش گرفت و در مراجعت در زممره تلامذه حاجی سید کاظم رشتی در کرکس تلامذ - پس از فوت مشارالیه ببوشهر مراجعت نمود و در آنجا زعامت حزبی را که معلم او تاسیس نموده بود ادا نمود ملاحظه بشرویه ای با و بعنوان يك پیامبر ایمان آورد و در زممره تلامذه با وفای او درآمد .

(۵) *Nihilism* (نیست انگاری - نیست گرایی) از ریشه لاتین *Nihil* بمعنای هیچ مشتق شده است و معرف نظریه ایست که منکر کلیه ارزشهای سنتی میباشد و وجود را عبث و بیفایده میداند . طبق این عقیده شرایط سازمان اجتماعی چنان بد و خراب است که بدون توجه به هرگونه برنامه سازنده و با امکانات موجود ، انهدام آن سازمان مطلوب تلقی میگردد .

(۶) مؤلف کتاب بدون توجه با حکام بهائی در این مورد راه اشتباه پیموده . (مترجم)

(۳) ولی فرستاده بهاکه حامل لوحی از ایشان برای شاه در سال ۱۸۶۹) و این یکی از الواحی است که برای سلاطین اروپا و آسیا ارسال شده) بود جزای تصورات واهی خود را (منتهی بر نیت) فرجامی این ماموریت - مترجم) یافت و او را با داغ کردن بوسیله آجرهای سوزان - بقتل رسانیدند .

قسمتهائی از کتاب نظم اداری

جمع آوری غلامعلی دهقان

جناب غلامعلی دهقان کتابی بنام نظم اداری برشته تحریر درآورده اند که بتصویب لجنات مربوطه رسیده و بزودی طبع خواهد گردید . قسمتهای ذیل برگزیده ای از آثار و دستورات مهارکه ای است که در این موضوع از کتاب فوق اخذ گردیده . امیدواریم در آینده نزدیک خوانندگان عزیز به مطالعه اصل کتاب منتشر شده نظم اداری موفق گردند .

● اهمیت و عظمت نظم بدیعی

حضرت ولی امرالله ارواحنا و ارواح العالمین لعنایاته الفداء در توفیق امنع مورخه ۲۸ نوامبر ۱۹۳۱ که بافتخار احبای غرب صادر گردیده میفرمایند .

قوله الاحلی : . . . نجات فقط و فقط در قبول و تبعیت نقشه کامله الهیه است که در نهان قوت و اتقان و در کمال شدت و استحکام شصت سال قبل از معین قلم مالک انام بعالمیان اعطا گردیده . . . بسوی این ذروه علیا یعنی اعلی مقصد نظم بدیعی الهی که اساسش آسمانی ، وسعتش جهانیانگیر ، اصولش لایزال و امرش مهیمن بر کل است بشر بیچاره ستم دیده بایستی حرکت نماید تا به اعلی و ارفع مقاصد انسانیه نائل آید ادعای فهم جمیع عوامل و قسمتهای داخلی این نقشه عظیم الهی که حضرت بهاء الله برای نجات من فی الملک انشاء فرموده و نیز ادعای باینکه بعضی اهمیت و عظمت آن کسی نائل گشته حتی از طرف بیروان ثابت قدمش جسارتی است عظیم و وهم و خیالی است پس جسم سعی در اینگونه تکونات و تمکنات آنرا تصور نمایند و یا منافع و مزایای آتیه آنرا بهای و ارزشی نهند و یا

ابتهت و عظمت آنرا در خاطر تصور کنند بالکل بیهوده و بی اثر است و حتی در این عصر مترقی و دوره علوسیر تکامل انسانی محال است نفسی بحکم بالغه آن پی ببرد فقط قادریم طلایح نصر و علائم ظهور فجر سلطنت موعود الهیه را مشاهده کنیم و استنباط نمائیم که در رأس موعود بسطوع عجیب خوبغیوم کثیفه‌ای را که محیط بر جامعه انسانی گشته از هم متلاشی خواهد ساخت و تنها میتوانیم اصول اساسیه این نظم بدیع را بعالمیان نمایاند و بفهمانیم که چگونه حضرت بهاء الله آنرا تمهید فرموده و حضرت عبدالبهاء مبین کتاب الله و مفسر منصوص آنرا بسط و نشر نموده است (ترجمه)

در فصل چهارم از توفیق مبارک دور بهائی مورخ هشتم فوریه ۱۹۳۴ حضرت ولی امرالله ارواحنا فداء میفرمایند قوله العزیز:

... حکومت متحده آینده بهائی که این نظم وسیع اداری یگانه حافظ آن است نظراً و عملاً در تاریخ نظامات سیاسی بشری فرید و وحید است و در تشکیلات ادیان معتبره عالم نیز بینظر و مشیل، هیچ نوع از انواع حکومت دیمقراطی یا حکومت مطلقه و استبدادی چه سلطنتی و چه جمهوری و یا انظمه اشرافی که حد متوسط بین آن دو محسوسست و حتی اقسام حکومت دینیه چه حکومت عبرانی و چه تشکیلات مختلفه کلیسای مسیحی و یا امامت و خلافت در اسلام هیچیک نمیتواند معادل و مطابق نظم اداری بدیعی بشمار آید که بید اقتدار مهندس کاملش ترسیم و تنظیم گشته است .

هر چند این نظم اداری نو ظهور دارای مزایا و عناصریست که درسه حکومت عرفی مذکور نیز موجود، ولیکن بهیچوجه مطابق هیچیک از آن حکومت نبوده " از عیوب اصلیه فطریه آنان عاری و مبراست " این نظم اداری بهائی حقایق سلیمه ای را که بدون شك در هر یک از انظمه مذکور موجود است بیکدیگر التیام و ارتباط میدهد بدون آنکه حقایق خدادادی را که آن نظم جهان آراء مبتنی بر آنست ضایع و مهمل سازد و این امریست که هرگز انظمه فانیه بشری باجرای آن موفق نگشته است .

نباید بهیچوجه تصور رود که نظم اداری آئین حضرت بهاء الله مبتنی بر اساس دیمقراطی صرف است زیرا شرط اصلی این نوع حکومت آنستکه مسئول ملت باشد و اختیارانش نیز متکس بر اراده ملت و این شرط در این امر اعظم موجود نیست .

باید بخاطر داشت که الواح حضرت بهاء الله بالصراحه حاکی از آنست که اعضای بیت العبد اعظم در تمشیت امر اداری امرالله و وضع قوانین لازمه مکمله کتاب اقدس مسئول منتخبین خود نمیشانند و نباید تحت تأثیر احساسات و آراء عمومیه و حتی عقاید جمهور مؤمنین و مؤمنات و یا نفوسی که مستقیماً ایشان را انتخاب نموده اند

قرار گیرند، بلکه باید همواره در حال توجه و ابتهال بحکم وجدان خویش رفتار نمایند و بر ایشان فرض است که با وضاع و احوال جاریه هیئت جامعه آشنائی کامل حاصل نمایند و بقضایای مرجوعه بدون شائبه غرض رسیدگی کنند ولی حق نهائی اخذ تصمیم را برای خویش محفوظ دارند.

کلمه مبارکه (انه یلهمهم ما یشاء) اطمینان صریح حضرت بهاء الله باین نفوس است بنابراین فقط این نفوس مهابط هدایت و الهامات الهیه اند نه هیئت منتخبین که راسا و یا بطور غیر مستقیم ایشان را انتخاب مینمایند و این الهام همانا روح حیات و حافظ نهائی این ظهور اعظم است بعلاوه نفسی که در این ظهور اعظم بر حسب اصل توارث بر کرسی ولایت جالس است خود مبین کلمه الله است و بالنتیجه بر حسب سلطه واقعی که بوی تفویض گشته مانند هیچیک از سلاطینی که در حکومت مشروطه معموله قدرتی نداشته جز مقام اسمی ندارند نیست. و نیز نمیتوان نظم بدیع حضرت بهاء الله را نظیر حکومت استبدادی مطلق دانست و یا آنرا مقتبس از یکی از حکومت مطلق العنان دینیه مانند حکومت پاپ و پادشاهت و نظائر آن فرض نمود و برهان قاطع بر این امر آنکه حق مسلم تشریح احکام غیر منصوصه بهائی فقط مختص به بیت العدل اعظم است که اعضای آن نمایندگان منتخب پیروان حضرت بهاء الله اند و این حق مقدس را ولی امر و مؤسسات دیگر نمیتوانند غصب نمایند و در آن دخل و تصرف کنند.

الغاء حرفه قسیسی و شعائر آن از قبیل غسل تعمید و عشاء ربانی و اقرار بمعاصی، عدم سلطه طبقه علما و روحانیون و فقدان امتیازات و مفاصد و تمایلات بیروکراسی این طبقه، دستور طرز انتخابات بیوت عدل محلی و ملی و بین المللی بتصویب عموم، شواهد دیگری بر کیفیت غیبه مستیده نظم بدیع بهائی و مشابهت آن به ترتیبات دیمقراطی در ادراه امور است.

و نیز این نظم را که باسم حضرت بهاء الله مرتبط است نباید با هیچیک از حکومت اشرافی صرف معادل دانست زیرا از طرفی مبتنی بر اصل توارث است و وظیفه مقدسه تبیین آیات را به ولی امر تفویض کرده و از طرف دیگر هیئت عالیه مقننه آن به انتخاب مستقیم و آزاد بوسیله جمهر مؤمنین و مومنات معین میگردد.

هر چند نمیتوان گفت که این نظم بدیع از انظمه معروفه عالم مقتبس ولیکن حاوی عناصر سلیمه ایست که در هر یک از این نظامات مختلفه موجود و در این نظم با یکدیگر امتزاج و التیام یافته است. اختیارات مروتی ولی امر الله و وظائف حیاتی و ضروریه بیت العدل اعظم و مقررات مخصوصه انتخابات دیمقراطی آن بوسیله وکلای جامعه کل جاکی از این حقیقت است که این نظم بدیع الهی که هرگز قابل قیاس با هیچیک از انواع حکومت مذکور در آثار ارسطو نیست. در اثر انگاره بر حقایق روحانیه خویش حائز و ملازم عناصر صالحه ایست که در هر یک از انظمه آن موجود است، این نظم بدیع چون از صوب فطریه مسلمه انظمه

مذکوره مطلقاً عاری و مبراست هر قدر فروزش امتداد یابد و دامنه اش وسعت گیرد بمسیر
 اصار و دهر بحکومت استبداد و تسلط اعیان و شرور ناطقین و خطایا که عاقبت کلیه تأسیسات
 سیاسی ناقصه بشری است منجر گردد و از فساد آنان بهرین ماند .
 یاران عزیز - هر قدر اصل و مبدا این بنیان رضین نظم اداری مهم و وجوه ممیزه اش ریسی
 مشیل باشد و قایمی که مبشر ظهورش بوده و مرحله اولیه بشرفتش را اعلام داشته از حیث اهمیت
 مقام کتبی را دارا نیست - چقدر شگرف و عبرت انگیز است که نظم اداری امرالله متدرجاً
 مستمراً تحکیم یافته مراحل اولیه نشو و نمای خود را می پیماید در حالیکه معاهد عتیقه
 مذهبی و عرفی عصر حاضر در اثر قوای مخربه ای که بر آنها مهاجم است روبه تجزیه و تحلیل
 می رود .

و همچنین در توفیق امنع اقدس مورخ ۲۸ نوامبر ۱۹۳۱ بیانی بدین مضمون
 میفرمایند قوله الاحلی :

” . . . منظور و مقصد حقیقی اهل بها یعنی نظم بدیع عالم منبعت از اراده الهیه و
 واقف در اعلی ذروه مقامات و دارای اصول و مبادی معتدله و متناسبه است صاحب جمال
 و جلوه ایست که هیچ کس را با او یارای رقابت و جرئت مبارزت نبوده و نیست . جامع
 انسانی که از بلایا و مصیبات گوناگون افسرده شده و بسته آمده میبایستی با این منظور
 و مقصود حقیقی رقابت و همجوشی نماید . کوشش و جدیت پیشوایان مؤسسات بشری تا
 چه اندازه موجب تأثر است زیرا این نفوس با آنکه بکلی از روح مقتضیات عصر و اقتضای
 زمان غافل و نسبت بان نادان و جاهلند سعی و جدیت خود را مبدول میدارند که
 حالات و اعمال ملت را تعدیل و تنظیم کنند و آنرا مطابق مقتضیات ایام سابقه تسویه
 نمایند و مرتب سازند . با آنکه عالم امروز را بهیچوجه ارتباطی با مقتضیات ادوار گذشته
 نبوده و نیست اگر جهان و جهانیان عصر حاضر مطابق تعالیم حضرت بها^۱ الله را وحدت
 و اتحاد بهیمنند از فنا و زوال محفوظ و مصون مانند و گرنه بهلاکت دچار شوند و بفنا
 و زوال محکوم گردند در چنین ساعت خطرناک و دوره بحرانی که در تاریخ مدنیت ظاهر
 و آشکار گردیده پیشوایان جمیع ملل عالم اعم از جلیل و حقیر فاتح یا مغلوب را شایسته
 و سزاوار آنستکه بشیوه بلند آوای دعوت حضرت بها^۱ الله گوش فرا دارند و با احساسات
 قویه و خلوص تام و وفاداری کامل حتی نسبت با مرالله با کمال مردانگی و شجاعت در میان
 مفید و دوائ مؤثر تعالیی که طبیب الهی برای جامع افسرده و بیمار عالم انسانی تجویز
 فرموده مورد استعمال قرار دهند و اجرا نمایند از خیالات مجازیه و تصورات فارغه عاری از
 تصدیق چشم بهوشند و بالغای هر گونه تعصب ملی اقدام نمایند به نصیحت مفیده

عالیه و اندرز گرانهای حضرت عبدالبهاء مبین تعالیم مبارکه حضرت بهاء الله گوش هوش فرا دهند این طرح جدید و نظم بدیع در مدار و محور خود شامل قوه مدیره دارای هیئت مجریه ایست که با کمال قوت و لیاقت زمام امور را بدست گیرد و قوه و قدرت هر فرد معارضی از ارباب قدرت را درهم شکند شامل انجمن شورای جهانست که هر یک از اعضای آن از طرف اهالی مملکتی انتخاب میشوند و باید عضویت نمایندگانه منتخب هر مملکتی را حکومت آن مملکت امضاء کند و تصدیق نماید شامل محکمه عالییه ایستکه اجرای احکام صادره از آن محکمه قطعی و حتمی است و اگر نفوسی از روی میل با احکام صادره موافقت نمایند و اطاعت نکنند محکمه عالییه باید آنانرا باطاعت و انقیاد مجبور و ملزم سازد شامل و متضمن انجمن و مجمعی است که جمیع موانع و سدود اقتصادی را زوال دائمی بخشد و مرتفع و زائل نماید مسائل متعلقه بسرمایه داران و کارگران جهان صریحا در آن مجمع و انجمن واضح و تعیین شود . شیوه تعصبات دینی و نزاعهای مذهبی بواسطه اقدام این مجمع و انجمن از آوا ممنوع گردد و خاموش و ساکت شود بواسطه اقدام این انجمن شعله خصومت و لهیب عداوت جنسی بالمال خاموش گردد در این انجمن و هیئت مجموعه قانون بین المللی که در ظل مشورت نمایندگان متحد جهان در آمده و بتصویب آنان رسیده مهیا و مدون میگردد و بوساطت و مداخله قوای متعاهده متحدین عالم در کل نقاط فوری بموقع اجرا گذاشته شده و جمیع بانقیاد و اطاعت آن ملزم خواهند گردید و بالاخره این انجمن هیئت نمایندگان جهانست که بوسیله آنان طبیعت جنگجو و سرشت متلون المزاج ملل و امم تغییر کلی خواهد پذیرفت و بجای آن تلون و رفتار خصومت آمیز مدنیت مستعمره که بنیانش بر روی وجدان استقرار یافته در جمیع عوالم تحقق خواهد یافت نظم بدیعی که بواسطه حضرت بهاء الله در جهان تدوین و تشریح گردیده و اجرای آن بنص مبارک پیش بینسی شده بدینگونه در نهایت جمال و کمال آشکار خواهد شد و آن نقشه زیبا که درغایت متانت طرح گردیده در کل اقطار انتشار خواهد یافت این نظم بدیع و نقشه زیبای دلفریب بمنزله ثمر و بمثابه میوه ایست که از شجره این قرن که بتدریج درجات بلوغ و کمال را میبیماید ظاهر و پدیدار خواهد گشت افسوس که جز قوای بلیات عظیمه و قدرت مصیبتا شدیده چیز دیگری نمیتواند افکار بشریوا در مرحله جدید وارد کند نظر باین اصل مسلم آن بلای ناگهانی و مصیبت عظیمه با کمال سرعت هر زمان ظاهرتر میگردد و هر لحظه آشکارتر میشود (ترجمه)



قسمتی از ترجمه بعضی فقرات دستخطی که در تاریخ ۲۷ ماه می ۱۹۶۶ از طرف
بیت العدل اعظم در جواب سئوالات یکی از یاران در خصوص ارتباط مقام ولایت
و بیت العدل اعظم صادر شده



... خدمت امر الهی مستلزم وفای مطلق و صداقت و ایمان تزلزل ناپذیر باستان اوست.
هرگاه مسئولیت آینده امر الهی را بدست گیریم ولی بدون توجه به نصوص صریحه الهیه و
محدودیتهای بشری آنرا بطرف دلخواه خود سوق دهیم نه تنها منشأ خیری نخواهد بود
بلکه نتیجه ای جز شر بیار نخواهد آورد.

این امر الله است و حق وعده فرموده که فیوضاتش منقطع نشود ما بسهم خود باید بصریح
کلمات منزله و همچنین مؤسساتیکه برای صیانت میثاقش تأسیس فرموده قویا تثبیت و تمسک
نمائیم. بخصوص در این زمینه است که یاران باید اهمیت سلامت فکری و فروتنی را دریابند
در ظهورات قبل بسیاری از لغزشها معلول آن بود که مؤمنین شریعه الهیه بسیار شایق بودند
در قالب ادراک محدود خود پیام الهی را تعبیر و تفسیر نمایند و اصول و تعالیم الهیه
را که خارج از دایره عقول و افکارشان بود تعریف و تبیین کنند و نیز در صدر تشریح رموز

و اشارتی بر میآیند که درک آن تنها در پرتو دانش و بینش و حکمت عصر بعد امکان داشت
و نیز استدلال میکردند مسائلی مقرون بحقیقت است که بزعم ایشان مطبوع و لازم مینمود باید
از چنین توجهات مصلحت آمیز در باره حقایق ضروریه بر حذر بود و از این قبیل کبر و غرور
فکری قطعاً اجتناب نمود یاران باید بدانند که اگر بیت العدل اعظم در اظهار پاره ای
مطالب از شرح و تفصیل احتراز میجوید بدان جهت نیست که بخواهد رویه استتار اتخاذ
نماید بلکه بدان سبب است که اصولاً تصمیم این هیئت از ابتدا بر آن بوده که از تبیین
و تشریح تعالیم احتراز جسته همواره حقیقت بیان همگام مبارک حضرت ولی امر الله را مد
نظر داشته باشد که میفرمایند:

"روسی اربان، طرفداران عقاید سیاسی و گردانندگان مؤسسات بشری نباید در ماهیت
و منشأ یا اعتبار مؤسساتی که بدست پیروان امر الهی در سراسر جهان تأسیس میشوند
شک کنند یا اضطراب بخود راه دهند زیرا اساس آن مؤسسات در نفس تعالیم مبارک
مندمج است و استنباطات نامقبول و تفاسیر غیر مجاز از کلام الهی خدشه ای بر آنها وارد
نساخته و دچار ابهامشان نخواهد کرد" (ترجمه)

در دیانت بهائی بین تبیین و تفسیری که توسط مراجع منصوص صورت میگیرد با تفسیرات
و استنباطات فردی که ضمن مطالعه تعالیم و آثار الهی حاصل میشود فرق بارزی وجود
دارد در حالیکه مورد اول مختص ولی امر الله میباشد از مورد دوم که استنباطات شخصی
باشد بفرموده شخص حضرت ولی امر الله بهیچ عنوان نباید مانعت شود زیرا فی الحقیقه
این قبیل تفسیرات فردی ثمره قوه عقلانی انسانی بوده موجب درک بیشتر و بهتری از تعالیم الهیه
است مشروط بر آنکه از این رهگذر هیچگونه اختلاف و مناقشه ای بین یاران حاصل نشود

و هر کس بفهمد و بالصراحه روشن سازد که نظرات و عقایدش صرفاً جنبه شخصی دارد همان طور که بر میزان درک انسان از تعالیم الهیه افزوده میشود بهمان نسبت استنباطات فردی وی نیز دائماً تغییر مییابد و بطوریکه حضرت ولی امرالله میفرمایند عمیق شدن در امر یعنی آنکه انسان آثار حضرت بهاء الله و حضرت مولی الهی را چنان دقیق و کامل مطالعه کند تا بتواند امرالله را بصورت واقعی بدیگران معرفی نماید .

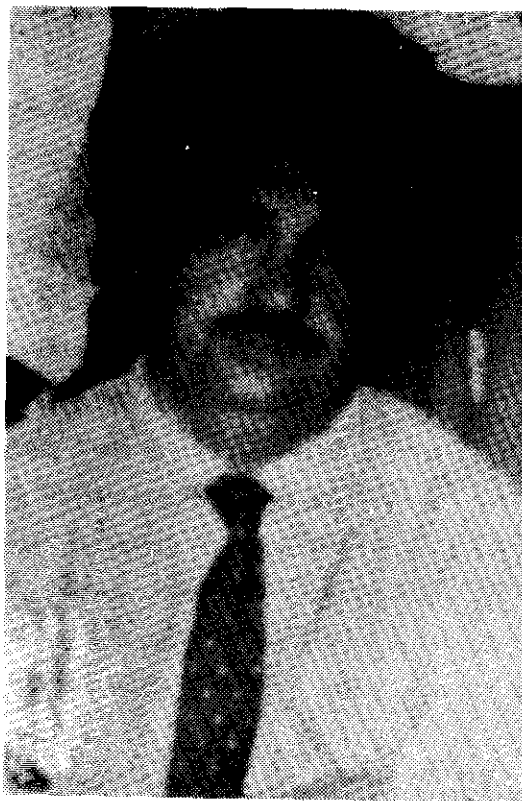
بسیاری از افراد دارای نظرات و عقایدی سطحی نسبت بمنظور و مقصد امر الهی میباشند و لذا این نفوس آئین الهی را توأم با افکار و تصورات شخصی خود به سایرین معرفی میکنند چون امرالله هنوز مراحل اولیه را طی میکند باید نهایت دقت کنیم مبادا مرتکب چنین خطائی شویم باین نهضت مقدس که تا این پایه مورد علاقه و پرستش ماست لطفه وارد سازیم برای مطالعه امر الهی حد و حصری وجود ندارد هر چه آیات الهی را بیشتر بخوانیم بحقایق بیشتری پی میبریم و باین حقیقت واقف تر میشویم که افکار و تصورات قبلی ما آمیخته با خبط و خطا بوده است . (ترجمه)

بنابراین گرچه بصورت انسانی ممکن است به روشن ساختن برخی از مسائل و مشکلات کمک کند همچنین امکان دارد موجب ضلالت و گمراهی گردد لهذا یاران باید طرز استماع نظریات و عقاید دیگران را بیاموزند بنوعی که بیش از حد تحت تأثیر واقع نشوند و در ایمانها تزلزلی حاصل نگردد و نیز بدانند چگونه اظهار نظر نمایند که بر دیگر یاران تحمیل نشوند امر الهی وجود زنده ای است که مثل تمام موجودات حیثه رشد و نمو کرده و روبه تکامل میرود این امر بارها با بحرانهای روبرو شده است که یاران را مشوش و مضطرب ساختند هر هنگام که باراده الهیه با مخاطره ای مواجه شده است بر آن غالب گشته و مآلاً عظمت و اعتلای بیشتری یافته . . .

گفتگویی با جناب فنانا پذیر

باتفاق خانم یزدانی و بدون اطلاع قبلی بدیدن آقای فنانا پذیر و خانمشان رفتیم عشرت خانم منزل نبودند، آقای فنانا پذیر با خوشروئی مارا پذیرفتند اما وقتی از ایشان خواهش کردیم از دوران طولانی مهاجرت خودشان در آفریقا برای درج در آهنگ بدیع خاطراتی نقل کنند بسختی امتناع کردند. "ما کاری نکرده ایم که قابل ذکر باشد... انسان هرچه میخواهد بگوید باید مستند باشد اینست که من همینطوری حرف نمیزنم انشاء الله مطالبی تهیه میکنم و بعدا برایتان میفرستم..." خوشبختانه ضمن این گفتگوها عشرت خانم بمنزل رسیدند و زن و شوهر وقتی دیدند که مهمانهای ناخوانده باین سادگی دست بردار نیستند شروع به صحبت کردند. هر يك از ایشان که رشته کلام را بدست میگرفت دیگری سراپا گوش بود و گویی گذشته در لابلای کلام - شیرین همسر برایش جان میگرفت گاموبیگام با نگاه پر مهربی که بهم مینمودند تا اینکه گفته های خود را میخواستند و هر يك از ایشان که مطلبی را شروع میکرد آنگاه خسته بسا دچار هیجان و تاثیر میشد دیگری دنبال کلام او میگرفت.

آقای فنانا پذیر باستان را شروع کردند :



وقتی میخواستیم به گامبا برویم ویزا گرفتیم کارآسانی نبود و بنا بود دولت انگلیس برای اقامت در گامبا ویزا دهد چون در آن زمان گامبا مستعمره انگلستان بود. محفل ملی انگلستان از دولت انگلیس تقاضای ویزا کرد و وقتی جواب مثبت داده شد این امر موفقیت بسیار بزرگی برای محفل ملی انگلستان در سالهای اول نقشه دهساله بشمار میآمد زیرا در روزی که صادر شده بود دولت انگلیس رسماً نوشته بود که مانعی برای آقای فنا ناپذیر و فامیل ایشان برای اقامت در گامبا بقصد تبلیغ دینت بهائوسی موجود نیست و این در حقیقت اولین ویزای تبلیغی بود که تا آن زمان صادر شده بود.

جناب جان فرایی که بعدها ایادی امرالله شدند در آن زمان منشی محفل ملی انگلستان بودند و عین ویزا را حاضر حضرت ولی امرالله فرستادند، هیگل مبارک بلا فاصله به محفل ملی ایران دستور فرمودند فنا ناپذیر فورا طهران را بقصد گامبا ترک کند و ما طرف بکفایت حرکت کردیم و اوایل سال ۱۹۵۷ در گامبا بودیم.

در اوایل مهاجرت مانند همه مهاجرین دچار مشکلات گوناگون شدیم و چون همه مهاجرین اجازه داشتند مستقیماً مراتب را حاضر هیگل مبارک عرض نمایند بعد از چند ماه جریانها بحرف مبارک رساندیم، آنوقت نامه ای بخط جناب دکتر لطف الله حکیم برایشان رسید که مرقوم داشته بودند

تمام آن مکتوب عیناً از نظر اطهر گذشت
 امر فرمودند شما بنویسید هیگل اطهر

فوق العاده عمیقانه تقدیر خدمات برجسته تاریخی شما را مینمایند در آنجا میفرمایند با محبت جدیت و کوشش نمائید آنها را یکباره قبلاً منجذب به امر مبارک شده بودند در امر داخل نمائید و بعلاوه اشخاص جدید را از امر مبارک آگاه نمائید مطمئن باشید موفق خواهد شد و هیگل اطهر برای موفقیت شما و خانم دعا میفرمایند . . .

پس از دریافت این نامه به عنایات الهی مستظهر بودیم و با همین پشت گرمی در آنجا ماندیم هنر بزرگ مادر گامبا استقامت بود و ماندیم تا آنجا که چهار سال بعد من به بیماری فلج مبتلا شدم ایادی امرالله جناب بنانی به یکنفر از احبای امریکا که هازم لیبیریا بود امر فرمودند ما را با کشتی به مراکش انتقال دهد، در مراکش مدت ۹ ماه تحت معالجه جناب دکتر امین الله مصباح بودم و این درست موقعی بود که عده ای از احبای را در مراکش بزندادان انداخته و برای بعضی از ایشان حکم اعدام صادر شده بود با اینهمه کلاسهای امری همه روز دائر بود و بخوبی پیشرفت میکرد. البته اطفال ما که پس از حرکت از طهران به گامبا بعلت وارد نبودن بزبان انگلیسی و تغییر سیستم تحصیلی و عدم امکانات مناسب تحصیلی در آن زمان در گامبا مدت یکی دو سال از تحصیل عقب مانده بودند، اینها نیز بعلت اینکه زبان فرانسه نمیدانستند دوازده برای مدت ۹ ماه از تحصیل محروم ماندند.

با اینهمه استقامت کردیم و پس از ۹ ماه که معالجه با تمام رسید بود و حضرات احبای

P.O. Box 155
Haifa, Israel
Sept. 5, 1957

سرور محترم حضرت امام عنایت - فنا ناپذیر روحانید

السلامه الی

روحی بحکم الله پس از عرض محویت و فنا و نیستی بستان مقدس مولانا زین
حضرت ولی محمد بن عزیز امیر معروض ملک و مرقومه انجناب موقر و اکبر از بابت
(کامیاب) داصل از مطالب مندرجه که آن فوق العاده سرور و رسم تمام آن مکتوب عیناً
از نظر اطراف گذشت امر فرمودند شبانه یازدهم بیچل اطراف فدق العاکه عمیقانه تقدیر
خدمات بهیسه تا یکی کار را منبایا در آنجا سفیرانیا با کتبه جدیت و کوشش نایب
از آنیکه قبلاً منجذب به امر ما در شهر بود در امر داخل نایب و بللاده هندی ص حدید را
از امر ما در امان نایب مطمئن باشید موفق خواستار شد و بیچل اطراف ببار موفقیت کا
و فائز دعا سفیرانیا - محبت و سرور قلبی و سلامتند در آن فائز را از بستان امر خواستار
و خدمت بهر صورت بکیر الله امر دارم ارادتند
عبدالغنی
دکتر لطف الله حکیم

(متن اصلی مرقومه جناب دکتر لطف الله حکیم خطاب به جناب فنا ناپذیر)

جبران شد ، باین ترتیب که پسر بزرگ ما
خاضع همه ساله در مدرسه رتبه اول را بدست
آورد و همچنان پیشرفت درخشانی داشت

نیز از زندان خلاص شده بودند بطرف شرق
افریقا حرکت کردیم و بهجه هاد و هارمه
مدرسه رفتند و محرومیتهای تحصیل آنها

و تاجاییکه امکان تحصیل در آفریقا نبود به تحصیل خود ادامه داد و بعد ناچار برای ادامه تحصیلات عالیتر با بررسی که از دانشگاه اکسفورد انگلستان گرفت به اکسفورد رفت و چند ماه قبل متخصص جراحی مغز شد پسر دوم ما لامع نیز تاجاییکه مجال تحصیل در آفریقا بود ماند و بعد در انگلستان به ادامه تحصیل پرداخت و متخصص قلب شد دخترمان ساطع نیز بهمین ترتیب با انگلستان رفت و اکنون سال آخر تحصیلات پزشکی خود را میگذراند پس از استقرار در کنیا من به دستور بیست العدل اعظم الهی مسافرتی به سایر ممالک آفریقای نمودم ، دو سفر به سومالیا ، سه سفر به یوگاندا ، ۶ سفر به تانزانیا ، ۳ سفر به مالاوی ، دو سفر به رودزیا ، ۲ سفر به بوتسوانا ، ۲ سفر به شهرهای مختلف در زامبیا سه سفر به سودان یک سفر به جیبوتی (سومالی فرانسه) ۵ سفر به حبشه ، و در آخر سال ۱۹۶۸ (سفری طولانی در پیش داشتم که پس از طی یوگاندا نیجریا ، ساحل عاج ، لیبیا ، سیرالئون - و سنگال و گامبیا و مالی به نیجر فرانسه - رفتم ، در نیجر سکنه قلبی کردم و بعد از اینکه توانستم با کمک پرستار سوار هواپیما بشوم به نایروبی بازگشتم و پس از مدتی باز به سفرها ادامه دارم . تا حالا که بدعت محفل ملی ایران و برای دیداری از بستگان به طهران آمده ایم .

از عشرت خانم خواهش میکنیم یکی از خاطرات شیوین خود را برای ما نقل کنند :

* وقتی حضرت روحیه خانم در کنیا سفر میکردند افتخار داشتم در حضور ایشان

باشم و با اتفاق به کارانیته (یکی از شهرهای کنیا) رفتیم باران بشدت میبارید از همان بارانهای معروف آفریقای ، احبای بومی با لباسهای خیس و پاهای گل آلود آمده بودند و چه جلسه هنرانی داشتیم ، حضرت روحیه خانم چقدر از این جلسه خوشحال شدند . بعد رئیس محفل روحانی آمد از حضور حرم مبارک خواهش کرد به کلبه ایشان تشریف بیاورند و برای نوزادش اسامی گذاری کنند ، من چون جاده را قبلا طی کرده و میدانستم چه راه دشواری است عرض کردم اگر ممکنست حرم مبارک از این برنامه صرف نظر نمایند فرمودند میروم ، مانعی نیست و حرکت کردیم بقدری راه بد بود که قابل وصف نیست و وقتی به محل رسیدیم دیدیم که کلبه بسیار محقر و کثیفی است و بعد غذای مختصری آوردند که بهیچوجه قابل خوردن نبود با اینهمه روحیه خانم از آن غذا در کمال محبت و صمیمیت میل نمودند و این بزرگترین درسی بود که ایشان به من دادند .

بعد آقای فناپذیر به نقل یکی از خاطرات خود میپردازند :

* وقتی در حبشه در آدیس آبابا بودم قرار بود کتاب بهاء الله و عصر جدید بزبان محلی (امهری) ترجمه بشود اما مدتها بود که لجنه مخصوص اینکار موفقیتی در اینراه کسب نکرده بود . یکروز جناب گیلا ، رئیس محفل روحانی بمن فرمودند یک مبتدی دارم که مردیست ۵۳ ساله و میخواهم که شما با ایشان صحبت کنید ، قرار شد منزل جناب دکتر حشمت الله فرهمند با هم ملاقات کنیم . در بین سئوالات ایشان حس کردم -



که این شخص باید از دیانت بهائی اطلاع
 قلمی داشته باشد و پرسیدم آیا شما کتاب
 بهائی خوانده اید؟ گفت بلی کتابی
 دارم که سی سال است رفیق و انیس من است
 و کتاب را به من داد دیدم اولین ترجمه
 کتاب بهاء الله و عصر جدید به زبان
 امهری بود که صبری الیاس فاتح حبشه آنرا
 سالها قبل ترجمه کرده و بعد چاپ شده
 بود، پرسیدم این کتاب چطور بدست
 شما افتاده، گفت سی سال پیش من
 سرپاز گارد خط آهن بودم بعد از اشغال
 حبشه توسط ایطالیائیها صبری الیاس
 دو بسته بزرگ از این کتاب را در صندوقی
 در خط آهن گذاشت، آمدند کتابها را آتش
 بزنند من یک نسخه از آنها را برای خودم
 برداشتم و این همان کتاب است. (التهه
 یک نسخه دیگر از این کتاب در ارض اقدس
 بود و حضرت ولی امرالله فرموده بودند ر
 آتی ترجمه بهتری از این کتاب بشود) و
 پیدا شدن این نسخه کمک بزرگی برای ترجمه
 بعدی شد. این آقا در همان ایام بامر
 مبارک تصدیق کرد و خود عضو کمیته ترجمه
 کتاب بهاء الله و عصر جدید به زبان
 امهری شد و من همانوقت بخود گفتم اگر
 وقتی کتاب یا جزوه ای به میتدی دادیم
 که پسندار یا آنرا گم کردیم نباید ناراحت
 بشویم چه بسا که این کتاب پس از سی سال
 کار خود را بکند.
 از ایشان خواهش میکنیم که چند تا از عکسهای
 قبل از حرکت خود با فریقا و چند عکس از دوران
 مهاجرت خود را با فریقا بماند دهند، اینبار
 خانم غیبی مادر فرشت خانم است که

دستمال سفید رنگی را از زیر پالش بیرون
 میآورند گره آنرا باز میکنند و از لای آن —
 چند عکس بدست من میدهند وقتی میخواهم
 عکسها را داخل کیفم بگذارم هنوز بانگه
 آنها را دنبال میکنند آخر آنها عکسهای
 هستند که سالهاست در دوری از فرزند
 و داماد و نوه ها همدم و مصاحب خانم
 هستند و عزیزترین یادگارهای شرمسار
 یک مادر. نگاهی به آقا و خانم فنا ناپذیر
 که حالا کنار مادر هستند میندازم و به خانم
 قول میدهم که بزودی عکسها را صحیح و سالم
 بایشان برگردانم



مناجات

ترجمه : پرویز روحانی

مهاجر هند وراس

برگزیده زیر قسمتی از سخنان جناب ایادی امرالله جان ربارتز در موضوع "تجدید ایمان بوسیله مناجات" است که در مشرق الانکار ویلمت ایراد فرمودند و "بولتن بهائی" که زیر نظر هیئت مشاورین امریکای جنوسی طبع و نشر میگردد آنها بزبان اسپانیولی نقل کرده است .

"... در دوران اولیه تصدیقم بامر مبارک جهت ایراد سخنرانی بنقاط مختلف کانادا و امریکای شمالی سفر میکردم . . . یک روز ۱۷ آوریل بمحلی که فقط ۸ نفر بهائی ذی رأی داشت جهت ایراد سخنرانی دعوت شده بودم . . . وقتی بسالین احتفال رسیدم در حال تلاوت مناجات شروع بودند روی صندلی کنار ناظم جلسه نشستم پس از پایان مناجات رویم کرد و در گوشم گفت : "آقای قد بلندی را که در ردیف سوم نشسته است می بینی ؟ او تنها غیر بهائی این جمع ه ۴ نفری است و ما باو جهت عضویت محفلمان که باید چهارشنبه آینده تشکیل شود احتیاج داریم ."

از جای برخاسته شروع بصحبت کردم ولی بزودی متوجه شدم که سخنانم در شخص مورد نظر مؤثر نشده چون مرتبا چشمان درشتش باز و بسته می شد و چند لحظه بعد بکلی بخواب رفت . در این حالت نا امید ی قلبا متوجه حضرت بهاء الله شدم و مناجات کردم و سپس سخنانم را ادامه دادم ناگهان فکری بنظرم رسید با صدای بلند گفتم حضرت بهاء الله فرموده اند "مردم در خواب عجیبی فرورفته اند" و با مشت محکم روی میز خطابه کوفتم آقای مذکور ناگهان از خواب پرید و تا آخر جلسه بیدار و متوجه باقیماند و همان شب به امر الهی گروید .

این خاطره همیشه برای من شاهدیست که وقتی یاری حق را طلب کنیم تأیید می رسد . . . در اول صلوة صغیر آیه ایست که می فرماید : "اشهد یا الهی بانك خلقتنی لعرفانك و عبادتك" بعبارت دیگر می فرمایند هدف زندگی ما یعنی یکی از اهدافی که

بخاطر آن بوجود آمده ایم شناسائی و عبادت، عشق، خدمت و اطاعت حق و نزدیکی ما به اوست. ولی طبعی وجود دارد که تا بحال بشریت نتوانسته بواقعیت این، مهم پی برد. حضرت صدالبها^۱ بیانی باین مضمون دارند که: عجیب است با اینکه بشر جهت عرفان و بخاطر تقوی و فضیلت و زندگی روحانی ابدی خلق شده است با اینحال در غفلت از آنها بصر می برد و در تحقیق و جستجوی تمام چیزها بجز عرفان حق کوشش می کند. هدف و مقصود از ظهور ادیان و پیام آنها عشق و عرفان الهی است. حضرت بهاء^۲ الله در کلمات مکتوبه می فرمایند: "یا ابن الوجود احببنی لاحبک ان لم تدببنی لن احبک اهدا فاعرف یا مهد".

عشق خداوندی پیوسته ما را احاطه کرده است ولی ما نیز باید جهت استفاده از آن کوشش نماییم. حضرت مسیح فرمود: "بطلبید اجابت می گردد" اگر وصولش را آرزو مندیم باید بطلبیم. اگر ما بطلبیم که عنایات حق شاطمان شود باید در زیر اشعه آسمانی عشق او قرار گیریم. . . . ما امروز بیش از هر وقت دیگری به این عشق نیاز مندیم. حضرت صدالبها^۳ بیانی باین مضمون دارند که: "هیچ چیز در جهان وجود بحلاوت مناجات نیست بشر باید در حالت مناجات زندگی کند. . . ولی تنها تلاوت مناجات کافی نیست بلکه باید در اعمال شخصی آثار آن ظاهر گردد. انسان اگر بدعا و مناجات ادامه ندهد چون سنگ بی روح می شود. . . ." (ترجمه)

. . . بنظر من اگر از تلاوت آثار الهیه غفلت ورزم گوهر یکتائی را از دست می دهیم. . .



چند نامه تاریخی

● ایام طولانی اقامت جمال مبارک در بغداد ، استانبول ، ادرنه و عکا اتفاقات و وقایع بسیاری را موجب گشته که تحقیق و مطالعه در اسناد و مدارک و آرشیوهای آن دوره بدون شك روشن کننده زوایای مختلف و حساسی از آن وقایع و یاری دهنده مورخین آتیه در نگاشتن تاریخ امرالهی است . وقوف و آگاهی بر چگونگی وقایع از زبان دشمنانی که در نهایت غفلت در برابر حجت حق در انکار ماندند ، ارتباط این وقایع بیکدیگر و تحلیل آنها با توجه بمیزان امرالهی مبین بسیاری از حقایق مکنون در امریست که تأثیری عمیق بر همه آنچه امروز در دسترس ما است داشته .

دکتر قاسم غنی مجموعه ای از اسناد و مدارک تاریخی گردآوری شده توسط نامبرده را به دانشگاه " ییل " (YALE) آمریکا فروخته اند . جناب کاظم کاظم زاده از مجموعه مزبور نامه هایی را که حاوی نکات تاریخی امری بود استخراج و بساحت بیت العدل اعظم تقدیم داشته اند . از میان آن مجموعه چند نامه :

- ۱- نامه میرزا سعید خان وزیر خارجه به میرزا حسین خان مشیر الدوله سفیر ایران در ترکیه
- ۲- نامه میرزا بزرگخان کارپرداز ایران در بغداد به میرزا سعید خان وزیر خارجه .
- ۳- نامه قونسول ایران در مصر خطاب به سفارت ایران در اسلامبول که در آن بشرح چند اتفاق مهم تاریخ امر ، ایام اقامت جمال مبارک در بغداد ، ایام رضوان ، آمدن جناب بدیع بطهران و چگونگی دیدار او با شاه ، گزارش توطئه اسارت هفت نفر از بهائیان در مصر و تبعید ایشان به سودان ، پرداخته در اینجا آورده شده است .

لغاتی که در نسخه موجود ناخوانا بوده با علامت (؟) مشخص گردیده .
مطالبی که با علامت * مشخص شده توضیحاتی است که توسط جناب کاظمزاده اضافه شده

۱

میرزا سعید خان مشیرالدوله

جنابا در باب دفع طائفه ضاله بابیه که در بغداد هستند اینک با صدر اعظم سابق آن دولت مذاکره نموده بودند مطلع شدم در این خصوص سابقا بمقرب الخاقان دهبویهام خارجه شرحی نوشته دستوالعمل دادم که از آن قرار معمول دارد شرح مذکور برای شما در جوف این پاکت ایفاد میگردد که مطلع باشید و بموقع بهمین وتیره مذاکره نمائید و قرار بگذارید و این نکته را هم در نظر داشته باشید که دستوالعمل دولت عثمانی بمعاهده والی جدید بغداد باید طوری باشد که بالقره قطع مانده آنها بشود و الا دست بترکیب آنها زدن و در اطراف پراکنده نمودن باعث زحمت خواهد شد اگر همت خود را باینطور قلع و قمع آنها مصروف نمی دازند بهتر آنست که بهمین حالت بدانند . البته در اینباب خیلی اهتمام لازم است که بهمین طورها معمول شود . سواد کاغذ شما و جواب را بجهة اطلاع مقرب الخاقان مشارالیه فرستادم که مستحضر باشد .

فی غره شهر جمادی الاولی ۱۲۷۶

۲

۱۴ ذی القعدة الحرام ۱۲۷۸

قرهانت شوم از تفصیل حالات فرقه ضاله بابیه و شرارتهای آنها کما هو حقه خاطر مبارک آگاه و مستغنی از عرضی میباشد . در حقیقت مانند زنده و اسمعیلیه مذهبسی

باطل شده است آنها پوسیده (؟) منسوخ گشته اند این فتنه نمی خواهد و هر وقت در جایی بروز و شدت میکند چنانکه در زنجان و مازندران مایه آنهمه قتل نفوس و شرارت و اہذا و آزار بندگان خدا و خسارات دولتی شدند و ضررها ب مردم رساندند و جرات و جسارت آنها هم ظاهر است بمرتبه که در موکب همایون با وجود لشکر و نظام و توپخانه هنگامیکه عزم سواری سرکار اعلیحضرت شاهنشاهی روحنا و روح العالمین فداه و ملتزمین رکاب همایون کلا سواره و مستعد و پیر اسباب بودند سه نفرشان بقصد سایه خدا تیر انداختند تفضل خدا دفع شر آنها را نمود با وجود اینها جایی که جمعیت و استعداد آنها زیاد تر شد از شر آنها آسوده نمیتوان شد حتما دیر و زود منشاء شرارت خواهد بود. میرزا حسینعلی معروف مشهور نوری مازندرانی که در بغداد است به باہیگری معروف و از روزیکه باین ولایت آمده مردم باین خیال نزد او تردد دارند. اگر چه ظاهرا امر خلافی از او و کسانی که نسبت با او داده میشوند سر نزده است مگر اینکه چند روز پیشتر نوابعالیه والدہ مقرب الخاقان عین الملک که بزبانت عتبات عالیات آئینہ بودند از کاظمین به بغداد آمده قہر (؟) را بشارت نموده در مراجعت بخوان (؟) رفته بودند که سوقات و بعضی اشیا بگیرند پسر نواب نھروز میرزا و کسان او در صحن و دالان کاروانسرا بوده اند در پیش حجره حاجی میرزا احمد نام کاشانی یکی از آنها می نشیند حاجی میرزا احمد تغیر کرده نمیگذارد فحاشی و درشتی میکند نسبت بوالدہ عین الملک نیز فحش داده جسارت زیاد مینماید نزد فدوی فرستاده شکایت کردند فوراً فرستادم او را گرفته و آوردند پشت گردنی زیاد زده بحبس سپردم بکروز بعد از آن بکاظمین رفتم هنوز حاجی میرزا احمد در حبس بود در بغداد و کاظمین واسطهای نا مناسب زیاد آمده توسط کردند قبول نکردم و از واسطها که مناسبتی نداشت خیالی دست داد که جہت توسط آنها چیست بالاخره خدمت نوابعالیه رفته بودند ایشان سفارش کرده بودند که ما از

تفسیر او گذشتیم مرخص شود باز مرخص نکردم رقعہ نوشتند
مرخص کردم بعد از مراجعت از کاظمین شنیدم که اتمام
میرزا حسینعلی چون او هم از آنها بوده است اجتماع کرده
دکانهای خودشان را بسته نزد میرزا حسینعلی رفته اند
که اذن بدهد آمده او را از محبس گشیده بهرند او اذن
نداده منع و ملامت کرده است ساکت شده اند . پیشترها
میرزا حسینعلی کمتر بیرونها می آمد و با مردم مراوده مینمود
حالا جمعیتش زیاد شده از هزار نفر هم متجاوز . میگویند
صبحها و عصرها آمده در قهوه خانه می نشیند و سی نفرو
زیادتر یا کمتر در اطراف او دائما هستند و نوعی مرید و
فدوی می باشند که اگر ریزه ریزه شوند بر نمی گردند چنانکه
بوده اند و شنیده و معلوم فرموده اید در این صورت البته
منشاء شری باز خواهند شد . از اعضای مجلس کمیرو
تجار و غیره نیز اشخاص معتبر با او راه دارند قبل از آنکه
شر او بروز بکنند دفع او و چند نفر خاصان او لازم است
مريضه مسوطی در اینباب با اولیای دولت علیه عرض کردام
چون مقرر است که نواب مستطاب والا تبار اگر نفوس در دفع
او لازم باشد قرار بدهند و سرکار والا بیشتر مرقوم فرموده
بودند هر طهر فدوی عرض کند قرار آن را بدهند لهذا
عرض میکند بدو شق دفع این ها بنظر فدوی آمده است یکی
اینکه از دولت عثمانی حکم بجناب نامق پاشا بشود که بدو
رجوع بمجلس و قرار تحقیق که قاعده ایشان در کلیات و جزئیات
اول رجوع بمشاوره از اعضای مجلس و بعد از آن رجوع
باستنطاق و تحقیق میشود ، او را با برادران و کسان معروف
فورا گرفتار نمایند . قرار آن اگر صلاح باشد با اولیای دولت
علیه و با جنابوزیر مختار میباشد که عرض کرده و استحضار
داده ام . شق ثانی منوط بامر والا است میرزا حسینعلی با
جمعیتی مستعد بقدر دولت و نفرو متجاوز حالاها بیرون
میآید بکاظمین و مهمانی باغ و غیره میرود و آنها دست از
جان شسته هستند و در نزد او اذن جلوس ندارند چند
روز پیشتر در باغ میرزا موسی پسر مرحوم حاجی میرزا هادی
جواهری مهمان بوده از دوپست نفرو متجاوز یک نفر سید

و میوزا موسی نزد او نشسته مابقی مانند غلامان بشوق تمام بی خبر از خود در حضور او ایستاده بودند در مقابل جمعیت او بهر يك نفر لا اقل يك نفر دیگر لازم میآید سرکار نواب والا در صورت صوابدید دوپست نفر و متجاوز سوار خوب و کار آمد تعیین و مأمور فرمایند در ظاهر آنها بطور قهر و فرار خود را قلمداد و سرکار نواب والا تعلیمات که باید بمعهد آنها مقرر فرمایند که در باطن مترصد فرصت و دفع او بشوند و بغدادی مرقوم دارند که آنها قهر و فرار کرده بآنطرف آمده اند باستعالت یا قهرا آنها را مراجعت بدهید و یابشهرت زیارت بیایند با يك نفر رئیس کساروان خوب آمده و در بغداد کهنه آنطرف چسب منزل بگردند و با فدوی باسم استعالت و دید و باز دید ملاقات کرده قرار داده شود همینکه اسم قهر و فرار و مایوس از دولت علیه و سرکار نواب والا شهرت کرد آنها خودشان مایل میشوند که مراد نمایند . وحشت از آنها نمینمایند آنوقت بهنگام فرصت دست بر آنها توان یافت والا بدیهی است که فدوی با اتباع کار پرداز و ده نفر قراول دفع آنها را که وقت اطمینان با دوپست نفر فدوی هستند در قوه نخواهد داشت . اگر مقرون بصلاح دانند باین شق هم بهتر و آسانتر است قبل از آنکه بتأخیر افتاده جمعیت شان زیادتیر و فتنه شدیدتر بشود باید در دفع آنها کوشید بهر طور اولیای دولت علیه و سرکار نواب والا قرار بدهند مختار هستند . این جماعت خبیثه در صورت ظاهر در سلطنت عثمانی کاری نمیکند که مورد ایراد حکومتی عثمانی بشوند اما متصل در صدر فراهم آوردن مرید و جمعیت میباشند خاصه این اوقات در کاشان و یزد و غیرهما برخی از این طایفه را منفی باین طرف نموده اند و برخی خودشان (؟) بعراق عرب آمده اند بطوری احترام از میرزا حسنعلی حرامزاده میکنند که بهیچیک از اماکن مقدسه آن احترام را ندارند از عربهای بیابان و تجار بغداد و غیره و اهل سوایه و جماعت اگراد نیز مرید این جمعیت شده است و میشوند بالمال این کار فتنه عظیمی خواهد برپا کرد مصلحت اینست حکومت عثمانی را واداشت در مقام دفع

آنها برآید و آنها نمیشود مگر وکلای دولت عثمانی حکم صریح بنامق پاشا بنویسند که وجود این طایفه موجب فتنه و فساد است در مملکت باید حکماً آنها را قلع و قمع کرد از اینطرف هم نواب والا یوزباشی و صاحب منصبی رشید و عاقل با دوپست نفر سوار بعزم زیارت معین فرمایند و یاد در ظاهر فرارا اسمش را بگذارند باینطرف بیایند در باطن بآنها القا فرمایند بهر نهجی که فدوی بآنها امر و نهی نماید مطیع و منقاد باشند بعد از ورود به بغداد بی آنکه فدوی را به بینند بکاظمین بروند مثل رضا قلیخان پسر سلیمان خان که بطور استعمالت بکار برد از خانه مبارکه آورد در صورت ظاهر و در انظار مردم اگر ملاقاتی از آنها بکنم اینطور جلوه بدهم بعد قرار بدهم در خفا جمعیتی حاضر بکنم دستی باین جمعیت پیدا بکنم دفع او را بنمایم در صورت احکام رسیدن از وکلای عثمانی در دفع این اشرار منافات ندارد يك نفر یا دو نفر یوزباشی با دوپست نفر سوار (؟) بعراق عرب بیایند اگر از طرف عثمانی اقدام باین عمل نشد سوارها بعد از زیارت مراجعت میکنند اگر اقدام نشد از روی فرصت فدوی در مقام انجام این کار برمی آید الامر الاشراف مطاع

* این نامه محققاً از طرف میوزا بزرگان کارپرداز ایران در بغداد به میوزا سعید خان وزیر خارجه نوشته شده است ناصرالدین شاه در حاشیه گزارشی راجع به ایذا و ازیت زوار در کربلا و نجف از طرف مأمورین عثمانی ضمن صدور بعضی دستورات مینویسد

" این کار پردازان بغداد را هم عوض بکنید بهتر است بسیار مرد که بی حالسی است "

از وزارت امور خارجه بمشیرالدوله سفیر ایران
در اسلامبول

جناب میرزا حسینعلی (کذا) و معدودی از اتبع او را جناب نامق پاشا از قرار اظهار مقرب الخاقان میرزا زمان خان از بغداد بیرون و روانه اسلامبول کرده است اما بسا خصوصیت هر چه تمام تر با خود و من تبع او حتی يك دفعه هم بمنزل او که در باغ نجیب پاشا بوده است بدیدن رفته است و بعضی هم که آنجناب اطلاع دارند آشکارا از خود تهیه و تدارک آنها را از هر بابت میدیدند در هر حال روانه اسلامبول شده اند و معلوم است بعد از ورود ، آنجا حرفهای پاره و بیمعنی زیاد خواهند گفت و البته آنجناب بطوری که نوشته بودید بتدابیر صائبه باطل السحر آنها بوده ، مراقبت خواهید کرد که بمجرد ورود اسلامبول همه آنها را بمحلی که معین و مقرر است روانه نمایند و اینهم که نوشته بودید باز بواسطه اعتنا به پاره حرفهای بیمعنی مردم میرزا حسینعلی ثانی در بغداد مجسم نگردد صحیح و درست نوشته بودید . مقرب الخاقان مشارالیه از چند نفر اسم برده نوشته بود که مشهور است این ها را بجای خود نایب قرار داده است اظهار کرده که بطوری اشخاص مزبور را مطعن و (؟) نماید بخودشان هم چندان اعتنا نکند که این ها نیز رفته رفته مایه و پایه در آن صفحات پیدا نمایند . چون مقرب الخاقان مشارالیه با عقل و مسأل اندیش است امید وارم که همه این نکات را ملتفت شده انشاء الله وفق منظر رفتار نمایند .

حرر فی ۲۵ شهر محرم الحرام ۱۲۸۰

میرزا سعید خان به شیرالدوله

جناب فخامت نصابا ، تفصیل سغوال و جوابی را که بنا
 جناب عالی پاشا در باب میرزا حسینعلی بنا بمضمون
 کاغذی که او بجناب معزی الیه نوشته است کرده اید قلمی
 داشته بودید جوابهای شما که چه خودتان بجناب معزی
 الیه داده و چه بتوسط عالیجاه میرزا احمد پیغام فرستادهاید
 بسیار خوب بوده و ایستادگی بموقع در خصوص میرزای مزبور
 کزنده بودید . اگر حال قدری سستی در مقابل اظهارات خود
 بمعزی الیه مینمودید هیچ در نبود که او را از توقف در
 ادرنه معاف داشته بشام که خودش مایل بوده است روانعاش
 نمایند و در آنجا که از اهل ایران زیاد است و هر سال
 جمعی از حجاج در آنجا حضور بهم می‌رسانند بنای اغوا
 و افساد بگذارد که حالت این مرد دخل به محمدخان
 بغایری ندارد که دولت علیه بتوقف او در شام راضی شود .
 محمدخان افساد و اخلال مذهبی نداشت اینقدر که از
 سرحدات ایران دور میشد کافی بود . میرزا حسینعلی
 کسی است که خیالش اخلال در امور مذهبی ملت ایران و
 اغوای آنها بکینه و بغض نسبت بدولت اعلیحضرت اقدس
 همایون اعلی روحنا فداء است او باید در جایی بوده باشد
 که دستش از این کارهسا و خیالات بکلی کوتاه بشود .
 توقف او در شام با بودنش در بغداد چندان تفاوتی با هم
 ندارد کسسه او را از ادرنه بشام روانه نمایند مثل آنست
 که در خصوص او هیچ مساعدت بدولت علیه نکرده باشند
 دلیل موافقت با منظر اقدس همایون اعلی همین است بنا
 بقراری که با آنجناب در بدو امر داده اند او در ادرنه
 باشد و البته بهمین حالت هم او را نگاه خواهند داشت
 زیاده چه نگردد

حرر فی ۲۹ جمادی الثانیه ۱۲۸۱

۵

میرزا سعید خان وزیر خارجه به میرزا حسین
خان مشیرالدوله سفیر ایران در ترکیه

جناب فخامت نصابا قبله گاه نوشته بودید که از مضمون
کاغذ میرزا حسینعلی (کذا فی الاضیال) مرسله از وزارت
امور خارجه اطلاع حاصل نموده و بنا بمصلحتی نشان دادن
آنرا بجناب جلالتعالی پاشا مصلحت ندانسته اید و
بتقریبی سختی حبس او را از وکلای دولت عثمانی خواسته اید
و به عالیجاه عباسقلی خان کاربرد از شام نیز از آنقرار
دستور العمل داده اید که بعکس برود و اطلاعات خود را
بنویسد . البته هر چه آنجناب در این موارد صلاح بداند
عین مصلحت است یقین تا بحال از عالیجاه عباسقلی خان
هم بشما کاغذ و اطلاع رسیده است و برای آگاهی این
جانب خواهید نگاشت باید لدی الاوقات از حالات
محبوسین عکس اطلاعات کافی داشته باشید و در ضمن کاغذها
محرمانه خود بنویسید زیاده چه زحمت دهد . ۱۹ شهر
رمضان المبارک ۱۲۸۶ .

* در پشت ورقه مهر : وزارت امور دول خارجه دولت
علیه ایران - میرزا سعید خان

۶

تصدقت کردم : هفته ماضیه مرض حضور مبارک نموده بود
که در خصوص گرفتن بانی ها با حکومت مصریه اتفاق کرده
حکم اکید محرمانه بمدیوریت منصوره و طبطبا نوشته در تاریخ ۱۶

شهر رمضان المبارک فرستاده بودند و مدتی است که در باب تفرقه فیما بین حاجی ابوالقاسم و دامادش سید حسین که تذکره رعیتی انگلیس گرفته با تحریرات عدیده تمهیدات بکار برده تا اینکه مشخص گردید که حاجی ابوالقاسم او را از خانه خودش بیرون کرده و در کاروانسرا منزل نموده است اولاً چهار نفر از معتبرین بابه ها که یکی از آنها میوزا حیدر علی کاتب وحی و دیگری میوزا محمد علی نایب وحی و یکی درویش رفیق مشکین قلم و هاشم نام کاشی که برای هدایت مردم بمصر آمده و از مدتی است که طالب ملاقات فدوی بودند آنها را دعوت کرده آنها هم آمدند خودشانرا در منزل گذاشته خود آمده بودند بعد از افطار صحبت های گوناگون بمیان آمده میخواستند که فدوی را نیز هدایت بطریق ضلالت نمایند در حین رفتن بدون اینکه صدائی از آنها برآید گرفته پای آنها را بکنده گذاشتند و هاشم نام را نیز با هزار ماجرا از کاروانسرا کشیده آوردند و فودایی او محمد افندی و علی افندی و یک نفر بساقجی بمنصوره فرستاده دستور العمل داده بودند طوری حرکت نمایند که صدای احدی بیرون نیامده باشد در حین بیرون آمدن از واپور در جای دیگر پنهان شده ترجمان و بساقجی منصوره را طلبیده بودند و بعد بحکومت رفته کاغذی که بمدیور منصوره نوشته بودم ابراز کرده اند از اتفاقات حاجی ابوالقاسم در نزد مدیور بوده است او را همانجا نگاه میدارند و ۱۵ نفر ضبطیه و شش نفر (؟) برای گرفتن باقی از حکومت گرفته میروند در اثنای راه بغلام حاجی ابوالقاسم راست آمده میگیرند که از حبس کاغذی بقونسول انگلیس نوشته است که من از بیست سال است رعیت انگلیس هستم و در دست ورقه ندارم آمده مرا تصاحب نمائید غلام را نیز گرفته حبس مینمایند و بدون اینکه از احدی صدائی و ندائی برآید همه را گرفته بحکومت میآورند از فضل جناب احدیت سید حسین هم در منصوره نهاده است که با طرف دویده افسار نماید برادر او که از تبعه ایران است او را نیز گرفته فردا شب همه اینها را با معرفت ضبطیه حکومت با کنده و زنجیر یک ساعت از شب گذشته

بکار برد از خانه آوردند و حاجی ابوالقاسم در عرض راه در حضور جمعی از اعراب و سایرین در توی واپور بمحمد افندی چه نا مربوطات گفته و چه هذیانات از او در پاره دین و مذهب اثنا عشری سر زده که نتوان با قلم شرح داد نمودا بالله و الان که اطاق حبسخانه پر از بابی ها است و يك نفر دیگر که در کافر زیاد تابع صنطاست به حبیب بك نوشته ام هنوز خبری نرسیده حاجی ابراهیم میلانسی و برادرش که از توابع این طایفه ظلوم و جهول و کفره و فجره است در اسکندریه سکنا دارند بمسیو نیقوله نوشته ام که گرفته آنها را تحت الحفظ روانه دارد جواب هم نرسیده است چون عمده روسای اهل شفلوت گرفته شده امیدوارم از بخت جوانبخت شاهنشاه کامران روحنا و روح العالمین فداه و از سایه بلند بندگان نولی النعمی که سه نفر دیگر با سهل و جهی بدست آید و از این صفحات قلع و قمع ماده این گروه مکروه از صفائی باطن ائمه اطهار علیهم السلام کرده باشم و چون کافه مایملک حاجی ابوالقاسم در دست سید حسین ناپاک است و هر قدر نقد و مطالبات دارد به آن ناپاک حواله کرده است و مبلغی بحضرات تجار نیز مدیون است چاره او و دست آوردن تنخواه موقوف بهمم علیه و اهتمامات جناب بندگان خداوندگاری است بلکه طوری فرمائید که او را از تبعیت انگلیس بیرون آورده حق مردم استرداد گردد و در حین رفتن توابع کار برد از خانه بمنصوبه سپرده بودم که ما محتاج عیال حاجی ابوالقاسم را داده بآن بیچارگان دلداری بدهند بعد از ورود اباقاسم حاجی میرزا آقا برادر زن او را دوباره برای پرستاری و دلداری ضعیفه ها فرستادم و برای فدوی سفارش کرده بودم که ما را از این صفحات بیرون کرده روانه شیراز نماید بلکه از کفر این کفار خلاصی یافته باشیم و سایرین همه لات و لوت گرسنه و برهنه هستند و برای آوردن بابی ها و فرستادن مأمورین و بخشش ضعیفه ها الی حال نزدیک بیست لیسه از خود صرف کرده ام و الان بالفعل هر روز بمأکولات آنها مهالغی صرف میشود و در نیت دارم که با حضرت رافعب پاشا ملاقات کرده بعضی از آنها را که اهدا در این جا

ملاقه ندارند بطرف سودان و سایر صفحات که نام و نشانه آنها پیدا نکردم روانه دارند . ابا قاسم که بیه تجار مقروض است و در آن صفحات طلب دارد نگاه دارم تا بعد از اتمام عمل او فرستاده شود زیرا که ضبط اینها ممکن نیست . سوای از اتباع کاربرد از خانه هر شب پنج و شش نفر هم از اهالی ایران از خارج آدم آورده برسم قراول در کاربرد از خانه نگاه میدارم و خود بیشتر اوقات در سر احتیاط بوده و هستم چون فرصت زیاد نداشت بعضی مختصر اکتفا نمود امیدوارم که انشاء الله تعالی این اقدامات نمایان فدوی در نزد جناب بندگنولی النعمی و اولیای دولت علیه جاوید بخت قرین . . .

۲۵ . . . المبارک سنه ۱۲۸۴

* پشت نامه مهر عبدالراجی حسن محمد



* در ذیل نامه قونسول ایران در مصر خطاب به سفارت ایران در اسلامبول راجع با اقدامات مشعشعانه لیکه این حافظ حقوق " اتباع بعمل آورده وعده بی از احبا را توقیف و پس از زجر و شکنجه بدست ضباط مصریه داده که بسودان تبعید بشوند (جناب حاجی میرزا حیدر علی مسلما جزو این عده هفت نفری بوده اند) مینویسد :

تفه
" از قراریکه معاون ضبطیه تقریر میکرد در حین بردن آنطا ضاله در عرض راه با زنجیر کذائی یکی رقص و دیگری خوانند اظهار سرور و شادمانی کرده اند ، در دنیا بی حیاتراز این طائفه نخواهد بود . "

فی سلخ شهر شوال المکرم سنه ۱۲۸۴